

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۱۹ ۲۵ دی تا ۸ بهمن ۱۳۹۱

جبار در بند جبرها

◀ بنا بر قاعده، وقتی جبار خود گرفتار جبر می شود، آشفته‌گی را فراگیر می کند: ص ۳

◀ گفتگو - خطر نیروگاه بوشهر - هشدار نسبت به خطرها که حمله به ایران در بردارد: ص ۶

◀ کدام قدرت، دولت - ملتها را دولتهای در حال انحلال می گرداند و سپس آنها را به جریان

تجزیه می سپارد؟ - هزینه های نظامی و فرجام کار امپراطوریهها: ص ۷

◀ هدف، ویران کردن اقتصاد ایران است - مسابقه افزایش نقدینه با افزایش تورم

و فقر در ایران: ص ۹

سرکوبها که بر ایرانیان، در زندان و بیرون از زندان، روا می رود: ص ۱۰

انقلاب اسلامی: در همان که حال، سوریه بیش از پیش در کام جنگ داخلی فرو می رود و مجازاتهای اقتصادی دستیار رژیم در سرکوب مردم ایران می شوند، خامنه ای و دیگر گردانندگان رژیم، به خود مشغولند. بدین قرار، در درون رژیم و در درون ایران و در منطقه و در جهان، جبار ایران و مافیاهای نظامی - مالی، خود گرفتار جبرها گشته اند. در همان حال، مردم ایران را گرفتار جبر مجازاتها و انزوا و آتشی کرده اند که هر فرصتی را می سوزاند و هر امکان را از میان می برد.

در فصل اول، گزارشها، این «به خود مشغول بودن» را به آشکاری توضیح می دهند. خامنه ای و گردانندگان سپاه نتوانسته اند برنامه حذف را به انجام رسانند و اینک درمانده اند که چه بایدشان کرد؟ بریده از واقعیت، او و دستیارانش از سرنوشت اسد درس نمی گیرند و دریند نقش ایوان بنای بی پایه ولایت مطلقه فقیه هستند. در فصل دوم، خبرها و داده ها و نظرها را گرد آورده ایم که موضوع آنها، اتم و بحران اتمی هستند. هشدار نسبت به خطرهای که نیروگاه اتمی بوشهر در بردارد و پیش از این نیز، این نشریه مکرر خاطر نشان کرده است، می باید جدی گرفته شود.

در فصل سوم، هشدارها نسبت به سیاست امریکا، بمثابه قدرتی که چون در سرایشب ضعف است، در آوردن دولت - ملتها به حالت «دولت در حال زوال» و آنگاه سپردن اینگونه کشورها به دست جبر تجزیه و نیز نظرها در باره خطرهای جنگ با ایران، مجموعه ای را بوجود آورده اند که هر ایرانی می باید مکرر آن را بخواند و مسئولیت خویش را باز بشناسد و برای عمل به این مسئولیت، برخیزد.

در صفحه ۳

نصر الله نجات بخش

انتخابات ریاست جمهوری در بوته ابهام؟ - ۳

آیا در کلافی که خامنه ای گیر کرده تن به تغییر خواهد داد؟!

آماده و پیش به سوی جنبش بزرگ تحریم!

در شماره پیش پرسیدیم وقتی چندین زنجیر و فیلتر از جمله تائید ولایت فقیه، شورای نگهبان، سپاه پاسداران و انواع نهاد های ریز و درشت دیگر استبداد، برای به انحصار در آوردن انتخابات در کارند، اساسا میتوان سخنی از انتخاب و انتخابات به میان آورد و وارد بازی مشروعیت برای ولایت فقیه شد؟

در صفحه ۱۴

جهانگیر گلزار

چرا دفاع از انسانها وظیفه ماست؟

به مناسبت گرامی داشت روز جهانی حقوق بشر

انسان میانه قرن بیستم که آفت جنگ را در ابعاد وسیع خود تجربه کرده بود خشونت ضد انسانی در پهنای یک قاره را لمس کرده بود. خشونتی که در جنگ جهانی دوم بکار رفت باعث شد که سازمان ملل متحد شکل بگیرد و قصد بر این بود که: "نسل های آینده را از آفت جنگ در امان بدارند." در هنگام نگارش منشور سازمان ملل، نماینده گان آمریکا بر این عقیده بودند که تنها اشاره مختصری در مورد حقوق بشر در منشور گنجانده شود.

در صفحه ۱۴

علی صدارت

وسيله‌ای برای آلت‌رناتیوسازی مردمی، رکن

چهارم دموکراسی. قسمت پایانی.

گذار از استبداد با رسانه‌های مستقل و آزاد به مثابه پیش‌نیازی برای برپایی و پویایی مردمسالاری.

برای سالار شدن و سالار ماندن مردم، برای برپایی و پویایی دموکراسی، در کمالی مطلوب، همه افراد باید توانایی شرکت مستقیم در تعیین سرنوشت فردی و جمعی خویش را داشته باشند. با شرایط فعلی، برای حرکت بسوی آن الگو، سیر آزاد اندیشه و نشر مستقل اطلاعات در رسانه‌های همگانی

در صفحه ۱۵

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از

ابوالحسن بنی صدر

تعادل و تجزیه ناپذیری وطن

* پرسش اول: رابطه "اقتصاد" و "اقتصاد و قدرت نظامی" و پاسخ آن:

بنام خدا
جناب سید ابوالحسن بنی صدر. باسلام و تحیت
برخی بر این باورند که در جهان کنونی حرف اول و آخر را امروز اقتصاد می زند. برخی هم به امور نظامی اولویت می دهند و یا هر دو. علاوه بر اینها غده ای در تلاش برای یافتن اندیشه راهنمای درستی هستند که آزادی و حقوق انسان را در برداشته باشد. شما رابطه این سه را (اندیشه راهنما - اقتصاد - قدرت نظامی) چگونه بررسی می کنید؟
شوروی سابق نتوانست تعادلی میان این سه بوجود آورد در نتیجه سقوط کرد و امروز می بینیم که با وجود تجربه شوروی کشورهای چین و آمریکا و روسیه از این فرمول تعادل پیروی نمی کنند. آیا عمداً به این مسیر کنونی ادامه می دهند یا ناتوان از این هستند که به خط تعادل بازگردند؟ شاد و پیروز و رستگار باشید.

* پاسخ پرسش اول:

۱ - اندیشه راهنما هرگاه بیان استقلال و آزادی باشد، پرسش یک پاسخ می یابد و اگر بیان قدرت باشد، پاسخ دیگری می جوید:

در صفحه ۲

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق

زندگی‌نامه دکتر محمد مصدق (۶۸)



Designed by: Roozbeh Shahr

جمال صفری

انتصاب رضا خان به مقام صدارت و زمزمه جمهوری

در ایران (۱)

دولت آبادی در «حیات یحیی» در باره برخورد تحقیر آمیز رضا خان با شاه و ولیعهد و بی اعتنائی اش به مشیرالدوله رئیس حکومت وقت پیش از تشکیل حکومتش می نویسد: «کهنگی و پوسیدگی درخت یکصد و پنجاه ساله پادشاهی قجر به ضمیمه بی حالی ذاتی و منفعت پرستی و عیاشی سلطان احمد شاه هم مشکلات این کار را برای او آسان می کند.

سردار سپه به این پادشاه و برادرش ولیعهد اعتنائی ندارد و تنها برای گذراندن وقت و حاضر شدن اسباب با آنها مدارا می کند و گرنه از دیدارشان بیزار است. مخصوصاً از دیدار ولیعهد زیرا او به قدر برادرش به سردار سپه اعتنا نمی کند و بواسطه بی تمولی جرات مخالفت کردنش با او از شاه متمول علاقمند به دارائی خویش افزون است.

ولیعهد که مدتی است از مرکز حکمرانی خود که آذربایجان است دور مانده و یک حکومت نظامی قوی در آن ایالت به جای او حکمران گشته است می خواهد از ریاست دولت داشتن بی معنای مشیرالدوله ها و مستوفی الممالک ها که به مصلحت روی کار آمده اند بی آنکه مختصر قدرتی داشته باشند استفاده کرده باز خود را به آذربایجان بیندازد و شاید تصور می کند در آنجا خواهد توانست با رؤسای عشایر که با وی سابقه خصوصیت و اطاعت دارند، بست و بند کرده با اشخاص ناراضی از عملیات نظامیان همداستان شده حوزه‌ای تشکیل بدهد و از بی اعتنائی سردار سپه به خود بکاهد.

بدیهی است سردار سپه راضی نخواهد شد ولیعهد به این مقصود برسد. یکی به ملاحظه خیالات باطنی خود که می خواهد به سلطنت قاجاریه خاتمه بدهد.

در صفحه ۱۱



تعادل و تجزیه ناپذیری وطن

● اگر پرسش کننده به کتاب توانالتاریخ مراجعه کند، می بیند وقتی اندیشه راهنما بیان قدرت توانالتاریخ است، چون هدف قدرت است، ستون پایه ها، از جمله سلطه انحصاری دولت توانالتاریخ بر اقتصاد و قوای نظامی و انتظامی، توسط ایدئولوژی توجیه می شوند. تعادلی که پرسش کننده از آن می پرسد، میان اقتصاد و قدرت نظامی و اندیشه راهنما نیست که برقرار شدنی و انجام گرفتاری با انجام ناکر رفتی است. توزیع نیروهای محرکه میان نیاز دولت و نیاز جامعه است که چون تعادل را بسود دولت برهم می زند، سرانجام، دولت توانالتاریخ از میان بر می خیزد. چند مثال:

۱/۱. دولت آلمان نازی، «ناسیونال سوسیالیسم» را اندیشه راهنمای خود کرده بود. نژاد ژرمن را نژاد برتر می دانست و بر آن بود برای این نژاد، فضای حیاتی ایجاد کند. پس آتش جنگ را بر افروخت. در طول جنگ، دولت نیروهای محرکه را بکار آن گرفت، تا بدانجا که نیازهای ابتدایی جامعه آلمانی نیز دیگر بر آوردنی نبودند. باوجود این، نیروهای محرکه ای که به استخدام جنگ درآمده بودند، نتوانستند مانع از شکست آلمان شوند و رژیم نازی از پای درآمد.

۲/۱. در شوروی سابق، نیروهای محرکه بکار مسابقه قدرت در مقیاس جهان رفتند. اندیشه راهنما، این مسابقه و استخدام نیروهای محرکه در این رقابت را توجیه می کرد. اینست که دیوان سالاری و نیروهای نظامی و سازمانهای مأمور سرکوب و جاسوسی و ضد جاسوسی و ... بزرگ می شدند. سرمایه ها و نیروی محرکه ای که انسان است و دانش و فن و کارمایه و مواد اولیه و ... بکار «بزرگ» شدن روسیه، بمناب ابر قدرت، می رفتند. اقتصاد که می باید نیازهای جامعه را بر می آورد، درجا می زد. اینست که جامعه روسی توان تولید نیروهای محرکه را از دست می داد. استثمار زیر سلطه ها نیز کفایت نمی کرد و رقابت بر سر قدرت در مقیاس جهان، روسیه را بمناب ابر قدرت، از پای در آورد.

۳/۱. انگلستان امپراطوری شد که «آفتاب در قلمرو آن غروب نمی کرد». باوجود این، بمنزله ابر قدرت از پای درآمد. چراکه قشرهای صاحب امتیاز، میان باز و تحول پذیر کردن کامل نظامی اجتماعی و چشم پوشی از امتیازهای خود یا نیمه باز نگاه داشتن این نظام و برخورداری از امتیازهای خویش، دومی را برگزیدند. بخشی بزرگ از نیروهای محرکه ای که جامعه انگلیسی تولید می کرد و از جامعه های زیر سلطه ستانده می شد، هزینه قدرتمنداری در مقیاس جهان می گشت. به استقامت برخاستن ملت های زیر سلطه از سونی و کمر شکن شدن هزینه رقابت بر سر قدرت در مقیاس جهان، از سوی دیگر، انگلستان را بمناب امپراطوری از پای در آورد. در این مورد، اندیشه راهنمای توجیه گر این تعادل، لیبرالیسم به قرائت محافظه کاران انگلیسی بود.

۴/۱. در سالهای اول ۱۹۷۰، بهنگام تدوین نظریه سلطه بود که به این نتیجه رسیدم که دو ابر قدرت روسی و امریکائی، دوران انبساط خود را به پایان برده اند و وارد دوران انقباض شده اند. در پی آن، نوبت به انحطاط و انحلال دو ابر قدرت می رسید. ابر قدرت روسی زودتر از پای در می آمد زیرا نیروهای محرکه کمتری را می توانست در اختیار بگیرد. آن ابر قدرت از پای در آمد و اینک «تنها ابر قدرت» جهان، در همان حال که مقروض اول جهان است و میان دو حزب، بر سر بودجه دولت و مالیات کشماکش است، قدرتهای اقتصادی جدیدی سر بر می آوردند. هزینه حفظ موقعیت خود بمناب ابر قدرت، کمر شکن است و سرانجام امریکا را از ایفای نقش ارتش سرمایه داری ناتوان می کند. در این مورد نیز، اندیشه راهنما، لیبرالیسم است و این اندیشه راهنما توجیه می کند استبداد فراگیر سرمایه داری را و به پای مردم امریکا و بقیه جهان نوشتن هزینه های نظامی و غیر نظامی سرمایه داری را که اینک بر پایه پیشخور کردن و از پیش متعین کردن آینده برپا است.

بدین قرار، امر مهمی که نباید از آن غافل شد اینست که سرمایه داری، هزینه های خود بمناب نظام تمرکز و تکاثر و انباشت سرمایه در مقیاس جهان و حال و آینده را، خود نمی پردازد. چنانکه در امریکا، شرکتهای چند ملیتی حاضر نیستند به اندازه درآمد خود، مالیات بدهند. جمهور یخواه ها با تعدیلی که دموکراتها پیشنهاد می کنند نیز موافق نیستند. توافقی که در واپسین ساعت ها، بعمل آمد، آشکار کرد خدمتگزاران سرمایه داری، مصرند همچنان هزینه ها را به مردمی تحمیل کنند که از عمل خویش نان می خورند. حقیقتی که دو حزب به مردم امریکا نمی گویند، اینست که هرگاه هزینه ها را جامعه های دارای موقعیت مسلط و زیر سلطه نپردازند، سرمایه داری برجا نمی ماند. کار اساسی قوای نظامی و اداری، به اختیار ماوراء ملی ها در آوردن نیروهای محرکه ای هستند که در مقیاس جهان تولید می شوند. جهانی شدنی که به خورد جهانیان می دهند، در حقیقت، صاحب اختیار نیروی های محرکه جهان شدن سرمایه داری است. توجیه گر سلطه ماوراء ملی ها بر نیروهای محرکه جهان و تخریب عظیم آنها، جز لیبرالیسم بمناب اندیشه راهنمای سرمایه داری جهانی نیست. مراجعه پرسش کننده گرامی و دیگر خوانندگان گرامی به کتاب عدالت اجتماعی بی فایده نیست. چرا که در آن کتاب، همه نظرها درباره عدالت طرح و نقد شده اند، از جمله انواع لیبرالیسم و نیز مارکسیسم و ...

۵/۱. در ایران امروز، همین عدم تعادل میان نیازهای دولت ولایت مطلقه فقیه و نیازهای جامعه و همین تصرف نیروی محرکه توسط این استبداد و خرج قدرتمنداری کردن آنها، آشکار و آشکار تر می

شود. «نظریه ولایت مطلقه فقیه» توجیه می کند بسط بدولی فقیه را بر جان و مال و ناموس مردم. و از آنجا که اختیارات مطلق که «ولی فقیه» از آنها برخوردار است، جز در زور گوئی کاربرد ندارد، پس تقدم مطلق را به «نظام مقدس ولایت فقیه» می دهد و حفظ آن را «واجب واجبات» می گرداند. این تقدم مطلق بخشیدن بدون هدف و روش کردن قدرت میسر نمی شود. از این رو، نیروهای محرکه را یا به خدمت «نظام مقدس» در می آورد و یا تخریب می کند تا که بر ضد رژیم بکار نروند. حاصل آن، فقر روز افزون جامعه ایرانی و کاهش منابع طبیعی ایران و صدور استعدادهای و بزرگ شدن ابعاد تخریب نیروهای محرکه و گسترش فسادها و آسیب ها و نابسامانی های اجتماعی توسط مافیاهای نظامی - مالی از سونی و انزوی کشور و افزایش خصومت با ایران و نیاز رژیم به هزینه های بیشتر برای مقابله با قوای که بر ضد رژیم بکار می روند، از سوی دیگر است.

● هرگاه اندیشه راهنما بیان استقلال و آزادی باشد، دوگانگی دولت با ملت از میان بر می خیزد و نیروهای محرکه در رشد، بنا بر این، در باز و تحول پذیرتر کردن نظام اجتماعی بکار می افتند:

۱ - اندیشه راهنما نه رابطه انسان با قدرت که رابطه انسان با استقلال و آزادی را تنظیم می کند. لذا، دولت حقوقمدار می شود و در سیاست داخلی و خارجی، موازنه عدمی اصل راهنمایش می گردد و

۲ - چون جنگ تعرضی بی محل می شود و جامعه مستقل و آزاد و حقوقمند، صلح را حقی از حقوق انسان و همه جامعه ها می شناسد. این دولت آغاز گر جنگ نمی شود. بنابراین، از بخشی مهم از هزینه ها رها می شود. تنها هزینه های جنگ دفاعی بردوش جامعه ملی باقی می ماند. چون زیستن در استقلال و آزادی در وطن خویش، حق است، دفاع از این حق در برابر تجاوز نیز وظیفه است. چون همگان این وظیفه را برعهده دارند، نیروی نظامی سازماندهی متناسب به شرکت همگان در دفاع را پیدا می کند. این سازماندهی که بهنگام حمله عراق به ایران، در حد توزیع اختیار فرماندهی کل قوا، در سلسله مراتب ارتش و همراه کردن اختیار با وظیفه و مسئولیت، انجام گرفت، از این اصول پیروی می کند:

۱/۲. تقدم انسان بر فن. به سخن دیگر بیشترین بها را به برخوردار کردن افراد نیروهای مسلح از دانش و فن دادن و بلحاظ دانش و فن، در جهان سرآمدی جستن و

۲/۲. دانایی گرداندن آموزش و پرورش به ترتیبی که افراد نیروهای مسلح، همواره از امکان آموزش و پرورش، بنابراین، تحصیل درجات نظامی را از باین به بالا، پیدا کنند و

۳/۲. همراه بودن اختیار با وظیفه، در نتیجه، هرکس را در هر مقامی هست، برابر اختیاری که دارد، مسئول شناختن و

۴/۲. همگانی کردن آموزش دفاع از وطن در سطح جامعه و

۵/۲. شرکت نیروی نظامی در رشد علمی و فنی جامعه از راه ارتباط آلی با بنیادهای تعلیم و تربیت کشور و آزمایشگاهها و

۶/۲. از آنجا که نیروی مسلح بخشی از نیروی محرکه جامعه است که در دفاع از کشور بکار گرفته می شود و از آنجا که بخشی از نیروهای محرکه را هزینه می کند، بازده قشون می باید همواره بیش از ستاده اش (آنچه دریافت می کند) باشد. بازده عمده اش امنیت کشور است. این امنیت برای جامعه و اعضای آن در فعالیتهای خویش امکان بزرگی فراهم می کند. بنا بر این، در همان حال که قشون هر متجاوزی را از تجاوز به کشور منصرف می کند، در درون مرزها، آن سازماندهی و آن تعلیم و تربیت را می یابد که خود آن را متجاوز به استقلال و آزادی و دیگر حقوق اعضای جامعه نگرداند. افزون بر این،

۷/۲. نیروی مسلح تنها مصرف کننده دانش و فن نیست، با شرکت در رشد علمی و فنی، در تولید دانش و فن نیز سهم می یابد. نقشی که نیروی مسلح در تکامل علمی و فنی ایفا می کند، تراز ستاده ها و داده هایش را متعادل می کند. بسا نیروی محرکه بس کارآمدی که به جامعه می دهد، از ستاده اش، بیشتر نیز می شود. در نتیجه،

۸/۲. بدانخاطر که ولایت از آن جمهور مردم است، فرماندهی نیروی نظامی با ملت. این نیرو تحت حاکمیت ملت است و می باید بدان مباحی باشد. ترتیب اعمال فرماندهی ملت را قانون اساسی، معین می کند. این فرماندهی سازگار است با وظیفه نیروی مسلح که دفاع است و سازماندهی نیروی مسلح که از این اصول پیروی می کند.

۳ - تا این جا، سازماندهی و تعلیم و تربیت افراد نیروی مسلح، به ترتیب بالا، سبب می شود که نیروهای محرکه تخریب نگردند. قشون، خود نیز، نیروی محرکه ای در اختیار جامعه بگردد. اقتصاد در خور، اقتصاد تولید محور است. این اقتصاد است که نیروهای محرکه را در رشد بکار می گیرد. بر وفق اندیشه راهنمای که بیان استقلال و آزادی است، مشور اقتصاد تولید محور را تدوین و در اختیار همگان قرار داده ام. در این جا، اصول زیر را یادآور می شوم که در تنظیم رابطه دولت حقوقمدار با ملت، می باید بکار روند:

۱/۳. بودجه دولت به هیچ رو نباید از فروش ثروت ملی (نفت و گاز و ...) تأمین شود. این بودجه می باید برداشتی از تولید ملی، در حدی باشد که

الف - به دولت امکان دهد نقش راه بردی خویش را در رشد جامعه، برعهده گیرد و

ب - هزینه های دولت نباید تخریب نیروی محرکه باشند که درآمد دولت است و نه تخریب نیروهای محرکه دیگر (بزرگ کردن دیوان سالاری که تخریب نیروی محرکه ایست که جوان است، هزینه های اداری و بکار گرفتن دانش و فن در مصرف و ...) باشد که می باید در بکار افتادن در حد مطلوب همه نیروهای محرکه، در رشد، نقش پیدا کنند. و

۲/۳. ساخت بودجه دولت و نیز اعتبارات بانکی و صادرات و واردات می باید متناسب باشند با رشد در حد مطلوب اقتصاد تولید محور. و

۳/۳. در بودجه دولت، درآمد، همواره، می باید بر هزینه فزونی داشته باشد.

۴/۳. بنیادهای دیگر جامعه (بنیاد آموزش و پرورش و بنیاد دینی و بنیاد فرهنگی و بنیاد اجتماعی و ...) نیز می باید تولید محور باشند. روشن است که نیروهای محرکه را جامعه تولید می کند. اما وقتی نظامی اجتماعی باز و تحول پذیر نیست، میزان تولید نیروهای محرکه باین است. فاجعه وقتی روی می دهد که تولید فرآورده های ویرانگر اندازه نمی شناسد و مصرف بر تولید فزونی می گیرد.

۵/۳. هدی که سمت باب فعالیت دولت و بنیادها و اقتصاد تولید محور است، جامعه باز و تحول پذیر است. چرا که هر اندازه نظام اجتماعی بازتر می شود، توانایی آن جامعه بر تولید نیروهای محرکه بیشتر می گردد. چون در جامعه باز و تحول پذیر، عدالت اجتماعی میزان می شود، در رابطه ها، بار زور کم و کمتر می گردد. بی نقش شدن زور، بمعنای به صفر میل کردن تخریب نیروهای محرکه است. اینست که بنیادهای جامعه بنوبه خود باز و تحول پذیر می شوند و موازنه عدمی در رابطه فرد با فرد و گروه با گروه و نیز جامعه ملی با جامعه های دیگر، اصل راهنمای می گردد.

بدین قرار، این اندیشه راهنما است که به انسانها این یا آن نقش را می دهد. و هر نقشی وضعیتی را پدید می آورد. از این رو، بیشترین بها را به اندیشه راهنما می باید داد. از اتفاق، در آغاز سال جدید مسیحی، آدگار مورن، جامعه شناس و فیلسوف فرانسوی، بار دیگر، نسبت به فقدان اندیشه راهنما، در غرب، هشدار داده است (لوموند ۱ ژانویه ۲۰۱۳):

«افسوس که رهبران ما یکسره عاجز گشته اند: اینان از ارائه راه حل صحیح برای وضعیتی که درآینیم، ناتوانند. از ارائه راه حل مشخصی ناتوانند که مسائل زمان ما می طلبند. امور چنان جریان دارند که پنداری قرار گیرندگان در رأس هرم قدرت، جز به آینده خویش، آنهم در کوتاه مدت، نمی اندیشند.

یک تشخیص و درمان صحیح نیازمند اندیشه راهنمایی ایست که بتواند اطلاع ها و دانش های ما را که تکه پاره و پراکنده اند، گرد آورد و بدانها سازمان و سامان ببخشد. این اندیشه می باید بر اشتباه، وجدان داشته باشد. بر اشتباه بودن اشتباه وجدان داشته باشد. بر وهم و گمان، وجدان داشته باشد، بر وهم و گمان بودن وهم و گمان، وجدان داشته باشد. به اشتباه و وهم و گمان، کم بها ندهد. همان اشتباه و وهم و گمانی که در دوران قوت گرفتن نازیها در آلمان، رهبران فرانسه بدانها گرفتار شدند. همان اشتباه و وهم و گمانی که، در ۱۹۴۰، استالین گرفتارشان شد. او به هینتر اعتماد کرد و نزدیک بود اتحادیه شوروی را بر باد دهد. تمام گذشته ما، از جمله، گذشته نزدیک، بر از اشتباه و وهم و گمان و وهم و گمان را واقعیت و حقیقت انگاشتن است.»

و این بر نسل امروز است که به اندیشه راهنمایی بها دهد که او را از گرداب اشتباه، وهم و گمان، بیرون می آورد.

* پرسش دوم در باب دموکراسی و قوم گرایی:

بنام خدا
جناب سید ابوالحسن بنی صدر. باسلام و تحیت
هر استان و شهر و روستایی حقوق و مطالباتی دارند که البته از نظر قومی و جغرافیایی و فرهنگی ممکن است متفاوت هم باشند. شوراهای و تشکلهایی که برآمده از مردم هستند، باید به این حقوق و مطالبات، جامه عمل بپوشند. بخشی از این حقوق و مطالبات هم در حوزه کار و مسئولیت دولت مرکزی مردمی است. حال این مجلس منتخب مردم است که تفکیک می کند که چه اموری در حوزه اختیارات شهر و استان و روستاست و چه اموری در حوزه اختیارات دولت مرکزی است. به عنوان مثال، ارتش و اموال عمومی و سیاست خارجی می بایست در حوزه اختیارات دولت مرکزی باشد. با توجه به این نقشه راه که برای همه مردم کشور عادلانه و عقلانی بنظر می رسد ممکن است کسانی دل خوشی شان بیشتر روی اسم باشد تا محتوا و اسمش را فدرال بگذارند یا توزیع قدرت. و بنظر می آید که دعوا بیشتر شبیه همان داستان آنکور و یا فیل در تاریکی است و گر نه یک انسان داریم با حقوقی که به قول شما ذاتی اوست و اگر در برخی اقوام مسائل جزئی پیش آید همان مجلس منتخب مردم آن را حل خواهد کرد. خواستم بدانم نظر جنابعالی در این زمینه چیست؟ خداوند را می خواتیم که حافظ ایران و فرزنداناش باشد. با سپاس. لرستان ایران



جبار در بند جبرها

نامزد کند. واقفیت‌های بالا خامنه‌ای را ناگزیر می‌کند به تغییر راهبردی تن در دهد. اما او و گردانندگان سپاه، حاضر به تغییر راهبردی نیستند. برخی می‌پندارند، علامتها گویای آمادگی برای تن دادن به تغییر کاربردی هستند. اینان از این واقعیت غافلند که تاکتیک تابع استراتژی است. بدون تغییر استراتژی نمی‌توان تاکتیک را تغییر داد. تنها کاری که می‌توان کرد، فریفتن با تغییری شکلی است: «سران فتنه» حالا دیگر سران فتنه نیستند در محاصره فتنه گران هستند. قالیباف را به اصلاح طلبان نزدیک شمردن (حمله از سوی برخی از اصول‌گرایان نزدیک به احمدی‌نژاد به او و انتشار این قول که سپاه با او موافق نیست) و عارف را آماده کردن برای این که نامزد اصلاح طلبان بگردد. همگرایی ولایتی و قالیباف و حداد عادل و هاشمی رفسنجانی را نوازش زبانی دادن و در همان حال، حمله زبانی به او در مجلس، اندک تغییر رفتار با برخی از زندانیان سیاسی، مراقبت در رفتار با مردم و نرم زبانی را لعاب سختی زندگی اقتصادی کردن، دیرتر ممکن است این زبان با مردم بکار رود که هرگاه در انتخابات شرکت کنند، مشکلات داخلی و خارجی رفع خواهند شد. به سخن دیگر، روش انتخابی خامنه‌ای و دستیاران او رام کردن مردم با زبان «عامه پسند و عامه فریب» است. این علامتها نه تنها گویای تغییر کاربردی نیستند چون این تغییر تابع تغییر راهبردی است، بلکه گویای آندک خامنه‌ای و گردانندگان سپاه حاضر به هیچ تغییر کردن و دادنی نیستند و تنها از راه صورت سازی و صورت بازی در کار فریب مردم کشور هستند تا مگر به گمان رهبران از فشاری چنین سنگین، به پای صندوق های رای بروند و فرصتی دیگر را بسوزانند.

* آیا سرنوشت بشار اسد و رژیم او و حال و روز سوریه، درس عبرتی برای خامنه‌ای می‌شود؟

◀ وضعیت سوریه و موقعیتی که بشار اسد در آنست، به دنبال آزمون بی‌بصیرتی و بی‌کفایتی که خامنه‌ای، از جمله در مورد احمدی‌نژاد، آزمون دیگری بود از بی‌کفایتی و بی‌بصیرتی خامنه‌ای. معلوم شد که در کشور ۷۵ میلیون، سید علی خامنه‌ای از لحاظ تدبیر و مدیریت و آگاهی بر اوضاع و احوال زمانه ... از بی‌بصیرت ترین‌ها است. چرا که حتی محمود احمدی‌نژاد هم چندین ماه پیش به وضعیت نابسمان رژیم سوریه بی‌پرده بود. اما به دلیل اینکه خامنه‌ای به هیچ کس در امور کشورهای خاص یعنی سوریه و لبنان و سودان و عراق و... اجازه دخالت نمی‌دهد، او نیز چاره‌ای جز ادامه دادن به سیاست دلخواه خامنه‌ای نداشت. اما

◀ در هفته پیش، احمدی‌نژاد، در برابر خواست «بیت رهبری» ایستاد و از رفتن به کشورهای لبنان و سوریه و عراق و ترکیه خودداری کرد. خامنه‌ای علی‌الریحانی را برای سر و سامان دادن به اوضاع بعد از بشار اسد به آن کشورها اعزام کرد. سفر او نیز دستاوردی نداشت.

◀ نامه ۶ تن از ملی - مذهبی‌ها به خامنه‌ای و فراخواندن او به انجام انتخابات آزاد و بدون «نظارت استصوابی» - هاشمی رفسنجانی نیز انتخابات آزاد را تنها راه بیرون رفتن از وضعیت کنونی دانسته و گفته است - و آزاد کردن زندانیان و به جای قهر و سازش، تعامل از موضع «منافع ملی» با آمریکا و عدم مذاکره تا انتخابات ریاست جمهوری و... گویای باور آنها به امکان چنین تغییری است. بسا این تغییر را در حال شدن می‌انگارند. پیش از این نیز، بر این اعتقاد بودند که روش در خور بر انگیختن «هیر» و دستگاه او به تغییر است. بدیهی است نگران آن نیز هستند که رژیم با آمریکا سازش کند و آنگاه بر شدت سرکوب در داخل بیفزاید.

◀ اما میان این نگرانی و امیدواری به تغییر کاربردی ولو محدود، تناقض وجود دارد. رفع تناقض به اینست که

۱ - مصالحه با آمریکا و بیرون رفتن دست رژیم از زیر سنگ تحریکها و انزوا، دست رژیم را در سرکوب باز نمی‌کند. دست مردم را برای اعتراض باز می‌کند. همواره نیز آسودگی از فشار و خطر خارجی، با جنبش برای احقاق حقوق، همراه بوده است. اگر جز این بود، رژیم، در بحران سازی تا اینجا پیش نمی‌رفت.

۲ - از دید خامنه‌ای و نیز ولایت مطلقه فقیه، هرگونه کشاکشی، در جا، از سوی مردمی پر می‌شود که با رژیم مخالف هستند. از آن پس، فشار مردم رژیم را ناگزیر می‌کند عقب نشینی‌های دیگری

دارد. در شرایط کنونی نباید خط ضد هاشمی یا خط ضد ناطق نوری را باز کنیم. این چنین مسائلی را دشمن می‌خواهد. ◀ بادامچیان نیز اظهار نظری همانند با اظهار نظر عسکر گزیده است. عسکر اولادی گفته است نظام نمی‌خواهد اصلاح طلبان از موسوی و کروبی تبری بجویند.

در برابر، کسان دیگری این دو و خاتمی را سه فتنه گر خوانده اند:

◀ در ۷ دی محمود احمدی بی‌غش، «نماینده» سازند، در نطق خود در مجلس مافاها، گفته است: موسوی، کروبی و خاتمی فتنه‌گران یزید صفت و امریکا سرور هستند.

احمدی سپس خطاب به عده‌ای که خود را از اصلاح طلبان می‌دانند، گفته است: گناه شما که حاضر به قبول جنایات این سه فتنه‌گر نیستید، کمتر از آنها نیست و در گناه آنها شریکید. چرا که در مهمانی‌هایی که برای فتنه به شکل جدید است، شرکت می‌کنید و هنوز سر در دامن این سه فتنه گر دارید!

◀ قانون «انتخابات» ریاست جمهوری، تنها متناسب رئیس جمهوری شدن یک دست‌نشانده‌ایست که چون موم در دست خامنه‌ای باشد.

۲ - این علامتها چه می‌گویند:

◀ می‌گویند خامنه‌ای در کلافی گیر کرده که خود آن را سردرگم کرده است: احمدی‌نژاد که خامنه‌ای فکر او را به فکر خود نزدیک توصیف کرده بود، در برابرش ایستاده است و حالا هم می‌گوید: اول باید تکلیف صلاحیت رحیم‌مثنی معلوم شود تا او تکلیف خود را در «انتخابات» ریاست جمهوری بداند. با وجود این، به جای باز کردن فضا و رقابتی کردن انتخابات، قانون انتخاباتی را از تصویب مجلس می‌گذرانند که رئیس جمهوری جز دست‌نشانده او انتخاب نشود.

◀ سیاست هاشمی رفسنجانی زدانی و حذف اصلاح طلبان، نتیجه مطلوب را نداده است. خامنه‌ای هم با هاشمی رفسنجانی و گروه او و هم با اصلاح طلبان و هم با بخشی از اصول‌گرایان روبرو است.

◀ در خبر است که بشار اسد، در فهرست کشورهای که می‌تواند به آنها پناه ببرد، ایران را قرار نداده است زیرا بر این باور است که رژیم ایران نیز سقوط خواهد کرد.

◀ از مذاکره با آمریکا خبری نیست، در عوض، مجازاتهای جدید وضع شده‌اند. فشار اقتصادی شدید است. هر چند بر کناری وزیر بهداشت و بهداشت، دلیل سیاسی نیز دارد، اما تکذیب قول احمدی‌نژاد توسط او، در باره نبود مشکل ارز در آنچه به واردات دارو مربوط می‌شود، نیز دلیل است. کمبود دارو شروع کرده است به گرفتن قربانی. گرانی هم سرسام آور است. و این همه به پای بی‌بصیرتی شخص خامنه‌ای نوشته می‌شود.

◀ مخالفت مردم با شخص خامنه‌ای بحدی است که مقامات رژیم، با تظاهر به دوری از او و در مواردی مخالفت با او، اعتبار کسب می‌کنند. مورد احمدی‌نژاد و هاشمی و خانواده او عیان است. فائزه را به زندانی انفرادی برده‌اند بدین خاطر که زندانیان شعار می‌دادند: مرگ بر مستبد چه شاه چه رهبر. انتشار نوارهای مهدی هاشمی نیز کلی اعتبار به او و خانواده هاشمی داده است.

◀ بیماری خامنه‌ای و مداخله‌های مجتبی در امور کشور نیز، مشکل بر مشکل افزوده است. گسستگی شیرازه امور را نظام گسیختگی حکومت احمدی‌نژاد (تغییر دو وزیر و حضور او در بانک مرکزی و...) و مجلس که حالا دیگر بیشتر به تماشاخانه‌ای می‌ماند که معلوم نیست چه نقشی را بازی می‌کند و هر کس هر نقشی را می‌خواهد بازی می‌کند.

◀ هنوز تکلیف رئیس‌جمهوری که باید جانشین احمدی‌نژاد بشود، معلوم نیست. قانون انتخابات کمکی به خامنه‌ای نمی‌کند هرگاه او نتواند آدم «باکفایتی» را

در فصل چهارم، داده‌های اقتصادی را گرد آورده‌ایم که گویای اثر مجازاتها بر وضعیت اقتصاد ایران و جبر تورم و فقر زیر فشار کاهش در آمد دولت و کاهش تولید صنعتی و افزایش تقویدنه‌ها را، با شفافیت تمام گزارش می‌کنند.

و در فصل پنجم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم.

بنا بر قاعده، وقتی جبار خود گرفتار جبر می‌شود، آشفتگی را فراگیر می‌کند:

«رهبر بی‌بصیرت» در برابر کدامیک از دو وضعیت قرار گرفته است؟:

* آیا کروبی و موسوی و هاشمی رفسنجانی از فهرست اهل «فتنه» خارج می‌شوند تا نتور «انتخابات» داغ شود و یا خامنه‌ای در تنگای انزوا، نیازمند کاستن از شدت تنش است؟:

۱ - نخست داده‌ها:

◀ اطلاعات سپاه سازمان نمای سران فتنه (در رأس، هاشمی رفسنجانی و در ردیف دوم، خاتمی و موسوی و کروبی و زیر آنان شبکه‌ها و دستیاران) و شبکه آنها را انتشار داد. بعد از گذشت زمانی دراز، ۶ ماه پیش از انتخابات قبالی،

◀ قول علم الهدی را آوردیم. او می‌گوید: هاشمی رفسنجانی و کروبی و موسوی از فتنه گران نیستند. باوجود این، چون با رهبری زاویه پیدا کرده‌اند، به آنها اعتماد نداریم.

◀ رئیس نیروی انتظامی می‌گوید: تصمیم در باره موسوی و کروبی را شخص خامنه‌ای گرفته است.

◀ در ۷ دی، به گزارش ایسنا، حبیب‌الله عسکر اولادی، در حاشیه همایش سراسری جبهه پیروان خط امام و رهبری در جمع خبرنگاران، گفته است:

◀ «موسوی و کروبی را به عنوان فتنه نمی‌شناسیم. اما اهل فتنه دور اینها جمع شده‌اند و به حیثیت‌شان آسیب زده‌اند. من موسوی و کروبی را به عنوان فتنه نمی‌شناسم چون با هر دویشان کار کرده‌ام. یک سال و نیم وزیر موسوی بودم و با کروبی نیز در کمیته امداد و زندان بودم.

◀ خبرنگاری پرسید: پس به نظر شما باید از این دو فرد رفع حصر شود؟ وی در پاسخ به این سؤال گفت: من را وارد سیاست نکنید. این موضوعات کار امنیتی و قضایی است و دستگاههای قضایی و امنیتی باید به این موضوع رسیدگی کنند.

◀ در مورد توهمین به هاشمی رفسنجانی نیز گفته است: نحوه برخورد که با آیت‌الله هاشمی رفسنجانی می‌شود قابل قبول نیست. من با ایشان در زندان بوده‌ام و آیت‌الله هاشمی در زمان غربت اسلام در مسوولیت خود هیچ کوتاهی نکرده است. البته ایشان مجتهد سیاسی هستند و در موضوعات سیاسی نظرات خاص خود را

مهمی دارد، عمر دولت بشار اسد بر آمده است. اخضر ابراهیمی به دمشق رفت و پس از دیدار با بشار اسد، پیشنهاد کرد یک حکومت وحدت ملی تشکیل شود و صاحب همانگونه اختیار شود و این حکومت اسباب انتخابات آزاد و استقرار دموکراسی را برعهده بگیرد. او سپس به مسکو رفت و در کنفرانس مشترک با وزیر خارجه روسیه، این وزیر از طرح او پشتیبانی کرد. این بمعنای آنست که رژیم بشار اسد دیگر نمی‌تواند برجا بماند. در ۲ ژانویه نیز، رهبر حزب الله احتمال تجزیه سوریه را بسیار قوی توصیف کرد.

◀ در آخرین موضعگیری صالحی، «وزیر» امور خارجه نیز، معلوم شد که رژیم برای ادامه کار و حاکمیت بشار اسد، دیگر حاضر به پرداخت هزینه نیست و تلاش می‌کند به مخالفان رژیم بشار اسد نزدیک شود تا مگر بتواند دامنه‌خسار خود از سقوط رژیم اسد را محدود کند. رژیم خامنه‌ای، نزد مخالفان رژیم اسد، به همان اندازه و بسا بیشتر منفور است.

◀ بنا بر اطلاع، سپاه قدس در حال جمع آوری پایگاهها و نیروهای مستقر خود در سوریه و همچنین نابودی اسناد و مدارکی است که در آن کشور دارد. همین کار را نیروهای حزب الله لبنان در سوریه انجام می‌دهند. آنها نیز اسناد و آثار همکاری خود با رژیم سوریه در سرکوب مردم سوریه را نابود می‌کنند.

◀ دانستی است که حسام الحداد دستیار مرسى رئیس‌جمهوری مصر در سیاست خارجی، در قاهره، با قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس، دیدار و گفتگو کرده است. سلیمانی از ۲۶ تا ۳۰ دسامبر در قاهره گذرانده است. روزنامه المصری الیوم (۳ ژانویه ۲۰۱۳) که از منابعی این اطلاع را کسب کرده است که نام نمی‌برد، اطلاع می‌دهد که رهبران اخوان المسلمین این دیدار را ترتیب داده‌اند. وزیر کشور چون از ماجرا مطلع می‌شود، عصبانی می‌گردد. روزنامه نمی‌گوید موضوع گفتگو چه بوده است. اما مرسى گفته است باید در تدارک بعد از رژیم بشار اسد شد.

◀ در این میان، تنها راه مفری که برای رژیم سوریه باقی است برای این که از پی آمدهای بسیار خشونت بار برکناری برهد، ترس مردم سوریه و غرب از بدتر بودن جانشینان اسد است. رژیمهای غرب این ترس را ندارند و می‌گویند سوریه لبی نیست. پول نفت ندارد. گروههای مسلح نیازمند دولتهای حامی هستند. آنها می‌توانند یک دولت سنی در سوریه برسر کار آورند. در ۳ ژانویه ۲۰۱۳، از ناحیه حکومت عراق هشدار داده شد که قرار است، بعد از سوریه، از این گروهها در عراق استفاده شود. باوجود این، در غرب، باوجود سانسور، فیلم و گزارش در باره سببیت گروه‌های ضد رژیم سوریه، از جمله گروه النصره انتشار پیدا می‌کنند و سبب نگرانی می‌شوند. بنا بر خبرها که وسائل ارتباط جمعی غرب انتشار می‌دهند، آمریکا و روسیه در حال گفتگو هستند تا از راه توافق، تغییر رژیم سوریه را به ترتیبی انجام دهند که رأس رژیم برود و ارتش و دستگاه اداری آن بماند.

احمدی‌نژاد و «انتخابات» ریاست جمهوری و وضعیت بعد از پایان دوره ریاست جمهوری:

* رویارویی احمدی‌نژاد و رژیم خامنه‌ای در واپسین ماه‌های ریاست جمهوری:

◀ احمدی‌نژاد به ۳۰۰ نفری حمله کرد که پولهای کشور را به انحصار خود



«در ۸ دی ۹۱، خبر آنالین، قول علم الهدی امام جمعه مشهد را گزارش کرده است. او از جمله گفته است: «در سال ۸۸ در شهریور ماه که اعضای مجلس خبرگان رهبری به خدمت حضرت آقا رسیدند ایشان فرمودند من به ایشان گفتم - و آقا اشاره به آقای هاشمی رفسنجانی کردند- می دانید که این کار پشتش خارجی ها هستند و می خواهند فتنه کنند و در واقع مسئله تقلب در انتخابات را آن ها مطرح کردند؟. آقای هاشمی رفسنجانی هم سری به نشانه تایید تکان دادند و بیانات مقام معظم رهبری را تایید کردند.»

انقلاب اسلامی: اما هاشمی رفسنجانی، در نامه خود، پیشاپیش در باره تقلب، به خامنه ای هشدار داده بود. «در موقع مناسب اعتراضات و خوکشی های ناگفته انتخابات و اعمال دولت نهم در اختیار مردم و تاریخ فرار خواهد گرفت» و در پایان نامه نیز باز گفته بود: «لذا در فرصت باقی مانده ضروری به نظر می رسد خواسته بحق حضرت عالی و مردم در خصوص انجام انتخاباتی سالم و بی ریا و بی حد اکثری تحقق یابد. کاری که می تواند عامل نجات کشور از خطر و باعث تحکیم وحدت ملی و اعتماد عمومی باشد.»

خامنه ای، هشدار او را نشنید و تقلب بزرگ روی داد و هاشمی رفسنجانی موضع گرفت. پس نمی توانسته است قول خامنه ای را تصدیق کرده باشد. پس با علم الهدی دروغ گفته است و با هاشمی رفسنجانی تآکیر از این اعتراف شده است که عامل خارجی که تقلب در انتخابات را مطرح کرده است، او و فرزندش مهدی هستند. شاهد از راه رسید و آراکانی فاش گفت آنچه را هاشمی رفسنجانی و محسن رضائی در باره تقلب در انتخابات گفته بودند. در زیر قول او و توضیح ما را می یابید.

«در ۱۱ دی ۹۱، محسنی اژه ای، «دادستان کل»، گفته است: از سه روز پیش، فائزه هاشمی را به خاطر «اقداماتی مخالف مقررات زندان» به زندان انفرادی برده اند تا تنبیه شود. هم او گفته است: کیفر خواست مهدی هاشمی یا صادر شده و یا بزودی صادر می شود و دادگاه تشکیل می گردد.»

«بنا بر اطلاع از داخل، از منبع دیگری، این نه واواک و اطلاعات سپاه هستند که بر نوارهای چهارگانه گفتگوهای مهدی هاشمی رفسنجانی دست یافته اند و آن را منتشر کرده اند، بلکه این در خارج از کشور است که این نوارها، در زمانی که تیم طالب مدرکی در اختیار نداشته و نمی یافته است، منتشر شده اند و تیم طائب از آن سود جسته است.»

«طرف اصلی هاشمی رفسنجانی و خانواده او، حالا دیگر احمدی نژاد و گروه او نیستند، بلکه گردانندگان سپاه و مافیاهای نظامی - مالی هستند. بیت خامنه ای، خصوص مجتبی خامنه ای، می خواهند هاشمی رفسنجانی قدرت بگیرد و در همان حال نمی خواهند یکسره از صحنه بیرونش کنند. زیرا از هاشمی رفسنجانی ضعیف، در تقابل قوا، هم در رژیم و هم با «روحانیت» کار ساخته است.»

«در ۱۵ دی ۹۱، بی بی سی فارسی خبر داد که علی مطهری و چند «نماینده» دیگر نزد هاشمی رفسنجانی رفتند و از او خواستند نامزد ریاست جمهوری بگردد. او نپذیرفت. اینان از او خواستند که نامزدی را معرفی کند. و علی مطهری این خبر را تکذیب کرد.»

جبار در بند جبرها

ایران متصل، رای داده باشند، محاسبه انجام دادیم و مسلم شد که حد اکثر ۲۶/۸ میلیون تن می توانسته اند رای داده باشند. و اینک فاش می شود که محسن رضائی همان روش را بکار برده و دانسته است که «۸ میلیون رای» اب است. اما بدون تردید، دست کم ۱۳ میلیون رای اب بوده است. چرا که وقتی از ۸ صبح تا ۵ بعد از ظهر، ۱۷ میلیون رای می دهند و بدون تردید، در شهرهای کوچک و روستاها، پیش از پایان زمان مقرر، اخذ آراء پایان می یابد، در ۵ ساعت، حتی نصف این تعداد نیز رای اخذ نمی شود. بر فرض که حتی از نصف بیشتر، ۹ میلیون رای اخذ شده باشد، باز کل آراء ۲۶ میلیون می شود. و حقیقت اینست که در انتخابات «خرداد ۸۸ کمتر از این عده رای داده اند و بدون تقلب ممکن نبود نام احمدی نژاد را از صندوق بیرون آورد.»

پدر خوانده ای که هاشمی رفسنجانی است را همگان می شناسند. شناخت حمید رسائی، کسی که در مجلس به او حمله کرده است، نیز می تواند بی فایده نباشد:

حمید رسایی، شهید دزد از شاگردان مصباح یزدی است:

جندی قبل حمید رسایی از شاگردان برجسته مصباح یزدی که هنوز پرونده دزدی چند میلیارد تومانی او در اداره کل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی قم باز است، در سخنانی ضمن حمله به هاشمی و دیگران در مورد شهدای ۹ دی سال ۸۸ سخن به میان آورد و اسامی برخی از به اصطلاح شهدای رژیم در طول جنبشهای مردم بعد از کودتای انتخاباتی را مطرح کرد. و از آنجا که دروغ نزد جبار و دستیاران او و رژیم می، روحانیان دولتی، مجاز گشته است، لازم شد شهدای نامبرده شده توسط رسائی، شناسائی شوند.

شناسائی آنان معلوم کرد رسائی، همانند دیگر کذابان حاکم بر کشور، شهید دزدی کرده است. از اسامی که ذکر کرده، تنها یک نام از یک بسیجی بوده است. آن نام در هم خامنه ای قبلاً اعلام کرده بود. حداقل ۱۷ نفر دیگر کسانی بوده اند که توسط نیروهای انتظامی - بسیجی با سپاهی کشته شده اند. در ضمن او از چند نفر دیگر نام می برد که نامهایشان در فهرست شهدای دوران جنبش نبودند. شاید بعدها کشته شده اند و با بعدها شناسائی شده و بر فهرست اسامی شهدا افزوده شده اند.

البته از این دست اخبار دروغ و شهید دزدی قبلاً فرمانده سپاه پاسداران و به خصوص جتبی کرده بودند. اما تا کنون هیچ گزارشی از خانواده این شهدا تهیه نشده است. رسائی می گوید: «... اما باید ۹ دی را پاس داشت چرا که به تعبیر رهبر معظم انقلاب، پس از تشییع پیکر روح خدا خمینی کبیر، ۹ دی عظیم ترین اجتماع مردمی در پایداری و ایستادگی بر اصول و آرمان های انقلاب اسلامی است. ۹ دی را باید پاس داشت به خاطر شهدای جوان و مخلصی که در هشت ماه دفاع مقدس جنگ نرم برای مقابله با کودتای ۸۸ به شهادت رسیدند.»

این اعتراف رسائی نشان می دهد که کلیه راهپیمایی های انجام شده تا آن زمان کمتر از ۹ دی بوده اند و از آنجایی که بر اساس آمار مطرح شده نظام با کلیه ترفندها و امتیازات و مرخصی ها و آوردن نیرو از مناطق مختلف استان تهران توانسته بود تنها حدود ۲۰۰ هزار نفر را گرد هم آورد، بنابراین، پس دیگر راهپیمایی هایی که

رژیم ترتیب می داد و می دهد، کمتر از آن جمعیت داشته است. به سخن دیگر، ادعاهای رژیم از شرکت میلیونها تن در راه پیمایی ها، همواره دروغ بوده است. رسائی در بخشی دیگر از سخنانش می گوید: «... روز ۹ دی فرا رسیده و در حالی که فتنه گران مدعی شده اند، سوگمندان هیچ کس از شهدای فتنه یاد نمی کنند؟ شهدایی که اکثر قریب به اتفاقان بسیجی بوده و همگی آنها با اسلحه ای که کالیبر آن از سلاح های رسمی کشور نیست، به شهادت رسیده اند. کاش برخی از خواص به جای این که دنبال این باشند که تئوری ساکنین فتنه از کدام کره نازل شده، به دنبال آدرس منزل این شهدا می گشتند و از خانواده این شهدا دعوت می کردند تا در این ایام به مجلس بیایند و بوسه بر دستشان بزنیم.»

به راستی از چه رو است که بیش از ۲۰ نفر را رسائی به عنوان شهدای بسیجی نام می برد اما در رخ از اینکه صدا و سیما و سپاه پاسداران توانسته باشند گزارشی یا فیلمی از این شهدا یا خانواده آنها یا مراسم سالگرد یا ... تهیه کنند. در کشوری که اگر یک بسیجی را پشه ای نیش زند کلیه امکانات صدا و سیما و بخش تبلیغاتی بسیج - سپاه پاسداران - سازمان تبلیغات اسلامی - گزارشگران مختلف دهها نهاد تبلیغاتی و نظامی به کار می افتند تا ببینند این پشه از کدام خیابان حرکت کرده و به آن بسیجی رسیده و او را نیش زده است، چرا در این مورد قفل سکوت بر دوربین ها و میکروفون های خود زده و کوچکترین گزارشی تهیه نکرده و انتشار نداده اند؟

رسائی بیاد دارد که صدا و سیما در آن روزها چگونه اخبار دروغ را از طریق برنامه خبری ۲۰،۳۰ در سطح جامعه می پراکند و تنها در یک مورد، خامنه ای صحبت از شهیدی از شهر ری کرد. که حتی از او هم گزارشی تهیه نشد تا مشخص شود آن «شهید» که بوده است. بنابراین برخلاف سخنان روسای سپاه و بسیج و نیروی انتظامی و... و جتبی، در مورد شهدای بسیجی یا سربازان گمنام امام زمان که مخفیانه دفن شده اند هیچ اثری از هیچ «شهید» رژیم به دست نیامده است. و به همین دلیل است که نه عضوی از خانواده «شهید»ی در مجلس حضور پیدا کرد و نه هیچ مسئولی به خانه «شهید»ی رفت. زیرا که نه شهیدی از بسیج در میان آنان بود و نه هیچ کدام از خانواده ها تمایلی به پذیرش بسیجی بودن شهید خود داشته اند و اگر شهیدی بود قطعاً به جز سید علی خامنه ای بسیاری از مسئولان خانه آن شهید را برای نشان دادن جنایات معترضین تبدیل به زیارتگاه می کردند تا همواره در تبلیغات از آن استفاده کنند.

● اما شهدائی که این بار رسائی آنها را دزدیده است و با این کار، جنایت دومی را مرتکب شده است که کشتن شخصیت آزاده آنها است، جان باختگان زیر هستند:
۱- ناصر امیر نژاد، دانشجوی دانشگاه هوا فضا واحد دانشگاه آزاد اسلامی علوم و تحقیقات که در ۲۵ خرداد به دلیل تیراندازی نیروهای بسیجی در خیابان محمد علی جناح کشته شد سن او ۲۵ سال بود.

۲- حمید عراقی، در خیابان آزادی با شلیک گلوله به شهادت رسید.
۳- بهمن جنایی، ۲۰ ساله، شاگرد تعمیرات شوفاز در خیابان آزادی کشته شد.
۴- داوود صدری، ۲۷ ساله، کسبه خیابان سلسبیل که در تیراندازی بسیجیان مسجد لولاگر به سر او به شهادت رسید. در تاریخ ۳۰ خرداد سال ۸۸

۵- سعید عباسی فر گلچینی، فروشنده کیف و کفش، ۲۴ ساله، در ۳۰ خرداد ۸۸ بر اثر ضربات باتوم و چماق به شهادت رسید.
۶- مصطفی غیبان، دانشجوی کارشناسی ارشد، در ۲۵ خرداد، به هنگام گفتن الله اکبر در خوابگاه دانشگاه تهران کشته شد.
۷- میثم عبادی، شاگرد فرش فروشی، ۱۷ ساله، در میدان صادقیه کشته شد.
۸- علی فتحعلیان، در ۳۰ خرداد، به هنگام

تیراندازی بسیجیان مسجد لولاگر به شهادت رسید.

**۹- علیرضا افتخاری، ۲۹ ساله، روزنامه نگار، در تاریخ ۲۵ خرداد به دلیل ضربات باتوم و چماق دچار ضربه مغزی شد و جنازه اش در ۲۲ تیرماه به خانواده وی تحویل شد.
۱۰- محرم چگینی قشلاقی، ۳۴ ساله که در تهران به شهادت رسید.**

**۱۱- مسعود خسروی، در ۲۵ خرداد سال ۸۸ در میدان آزادی به شهادت رسیده است.
۱۱- عباس دبستان، ۴۰ ساله، بر اثر ضربات باتوم و چماق به شهادت رسید.**

۱۲- رامین رضائی، ۲۹ ساله، پس از آزادی، به علت وجود لخته های خون در سینه به شهادت رسید. او قبل از آزادی، چند روز بازداشت بود چرا که در فیلمی که نیروی انتظامی گرفته بود تصویر او وجود داشت و مادرش او را به نیروی انتظامی تحویل داد که بعد از چند روز آزاد شد اما به دلیل درد در قفسه سینه به بیمارستان برده شد ولی به علت جمع شدن لخته خون در ناحیه سینه که حاصل آویزان کردن او از پا بود، به شهادت رسید.

۱۳- یعقوب پروایه، دانشجوی کارشناسی ارشد هنر دانشگاه تهران بر اثر اصابت گلوله به شهادت رسید.

۱۴- امیر حسین طوفانپور، ۳۲ ساله، در تاریخ ۲۹ خرداد بر اثر اصابت گلوله به ساق دست و پهلو به شهادت رسید.

۱۵- سرور برومند، ۵۸ ساله، در ۲۵ خرداد به علت اصابت گلوله در خیابان محمد علی جناح شهید شد.

۱۶- فاطمه رجب پور، ۳۸ ساله، بر اثر اصابت گلوله در خیابان محمد علی جناح در ۲۵ خرداد به شهادت رسید.

چند نام دیگر را نیز رسائی بر زبان آورده است که باید مورد شناسائی بیشتر قرار گیرد. مانند: حسین غلام کبیری و محمدحسین فیض و سجاد سیرعلیپور و سجاد قائد رحمتی وحسام.

کاستن از دانش و فن و افزودن بر غیر عقلانی ها و خرافه ها:

* کادر سازی رژیم مانع اصلی رشد دانشگاه ها و بالا رفتن سطح آموزش عالی در ایران است:

آموزش عالی در ایران -بلاخره همانگونه که سید علی خامنه ای و برخی از مسئولان در اندیشه آن بودند ادامه تحصیل در مقطع دکترا در ایران متمرکز شده و بدون آنکه نام انتخاب شدگان در امتحانات در نشریات درج شود تنها به خود امتحان دهند گفته می شود و هیچ داوطلبی از چگونگی بر گزیده شدن داوطلب دیگر خبر ندارد و در نتیجه بر گزیدگان ادامه تحصیل در مقطع دکترا را تنها مسئولان آموزش عالی و ستاد انقلاب فرهنگی می شناسند و لاغیر.

در چنین شرایطی، همانگونه که قبلاً نیز به آن اشاره شد، بیش از ۸۰ درصد از بر گزیده شدگان ادامه تحصیل در مقطع دکترا از وابستگی به نیروهای نظامی - امنیتی - حوزوی - اطلاعاتی می باشند که با توجه به نامه های ارسالی و معرفی آنها به مسئولان آموزش عالی اجازه ادامه تحصیل در مقطع دکترا را به دست آورده اند. در حالی که اکثر بر گزیده شدگان واقعی که از تحصیل در دکگان بالاتری می باشند از ادامه تحصیل باز می مانند. به عنوان مثال، مشاهده می شود که برخی از شاگرد اولی های دوره کارشناسی ارشد ایران به دلیل عدم پذیرش در دانشگاههای ایران برای ادامه تحصیل به کشورهای خارج رفته اند، در حالی که معدل برخی از آنها بالای ۹۱ می باشد. در عین حال، افرادی در مقطع



دکتر پذیرفته شده اند که نه تنها در کلاس های مقطع فوق لیسانس موفق نبوده اند بلکه تز - پایان نامه آنها را نیز دیگران نوشته اند و آنها تنها به دلیل دریافت نامه از استاد فرماندهی کل قوا یا مراکز دیگر به عنوان دانشجوی دوره دکتری پذیرفته شده و علاوه بر تحصیل در این مقطع مشغول تدریس در دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد می باشند.

اینها همه در حالی است که تعدادی دانشگاه مخصوص نظامی - امنیتی است که به سرعت نیروهای مورد نظر حاکمیت را در خود جذب نموده و مدرک دکتری را قلابی به آنها می دهد. مانند دانشگاه امام حسین - علوم استراتژیک - دانشگاه راهبردی و... که افرادی مانند صفا هرندی - حسین الله کرم - کوچک زاده و... مدرک خود را از این دانشگاهها دریافت کرده اند. ناگفته نماند که دانشگاه امام صادق نیز تنها به تربیت نیروهای چماقدار حامی رهبری می پردازد که بر کلیه دانشگاهها سیطره داشته و کنترل نیروهای بسیجی و گزینش اساتید در ید گردانندگان این دانشگاه است.

* خالی شدن از باور عقلانی و پرسیدن از غیر عقلانی ها:

سأله قبل، در زندان باوری غیر عقلانی توجیه گر رفتار زندان بانان بود. تصور می رفت که این باور غیر عقلانی خاصی مأموران زندان است. اما اینک این باور را مسئولان بلند پایه سیاسی و به خصوص مسئولان امنیتی - نظامی و واواکی اظهار می کنند که کمتر ربطی با اسلام ندارد:

این عده بر این باورند که خداوند متعال قبل از آفریدن آدم و حوا، ۵ تن را آفرید و هنگام آفرینش آدم و حوا، به آنها گفت: شما را برای این ۵ تن آفریدم تا زمان آنها فرا برسد و بر جهانیان آنها را عرضه دارم. هنگامی که خدا آدم و حوا را از بهشت به دلیل خطایشان بیرون کرد، به آنها کلماتی را آموخت. آموخته آنها ۵ نام بودند: محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین. این عده معتقدند که کلیه انبیا را خدا معوث کرد برای اینکه زمان برتری دادن به حضرت محمد و سپس حضرات علی و فاطمه و حسن و حسین فرا برسد. جهان برای اینان آفریده شده است.

به قول آنها تورات و انجیل توسط صهیونیست ها تحریف شده و اینان ساخته خود را وارد کتاب کرده اند. تالاششان بر ای بوده است که حضرت عیسی را به جای امام زمان و حضرت مریم را به جای فاطمه بر جهانیان بنمایانند و بیاورانند. باوجود این که در قرآن سوره حرمت وجود دارد، آنها می گویند مقصود حضرت فاطمه است!!

تأمل در مراسم خاصی که در کشور برگزار می شوند، می توان اشاعه دهندگان اصلی این خرافه ها را شناسایی کرد: برپای مراسم خاص محرم که چند سالی است به فرمان برخی روحانیون صاحب مقام و تأیید خامنه ای، به شکل جدید برپا می شوند. این مراسم، تنها در شایاقتن بیماران و پیروزی بر مشکلات مالی و آزادی زندانیان مجرم و حر شدن برخی از آزادشدگان مالی از زندان و... خلاصه می شوند. اینهمه به کمک صاحب عاشورا و یا پرچم ابوالفضل می باشد. به خصوص امسال که در صدا و سیما اینگونه مراسم در غالب فیلم هایی به نمایش در آمد. بدیهی است مردم را می باید بدین ذهنیات غیر عقلانی عادت داد تا به این فکر نیافتند که از حسین (ع) درس ایستادگی بر حق و پیروزی شدن بر قدرت ولو بزرگ، را بیاموزند.

از همه جالب تر، حمل ضریح امام حسین بود که امسال از اصفهان ابتدا به تهران آورده شد و سپس از تهران به سوی کربلا حمل گشت. در این میان، تعدادی از مردم به خاطر فشار و شلوغی مجروح شدند. فاصله میان میدان امام حسین تهران تا میدان شهدا را در حال تغییر هستند تا با نصب ضریحی که از کربلا آورده خواهد شد و در میدان امام حسین نصب خواهد شد، بین الحرمین را در تهران میان دو میدان شهدا و امام حسین ایجاد کنند. تا مردم بتوانند برای زیارت کربلا و ضریح

جبار در بند جبرها

گم کنند و فلج رژیم تشدید شود. اینست که بسیاری از «عقلای» رژیم ماه های آینده را، ماه های تعیین سرنوشت رژیم می دانند. زیرا اگر رژیم نتواند مشکل های خارجی را حل کند، زمان همچنان به زیان ایران و رژیم به پیش خواهد رفت: رژیم می باید میان الگوی لیبی و سوریه و تن دادن به تغییر بدون توسل به خشونت، یکی را انتخاب کند. آینده نزدیک نشان خواهد داد رژیم از کدامیک از این دو نظر، پیروی خواهد کرد.

برخی از مسئولان اقتصادی معتقدند که ملت ایران در بهت گرانی ها به سر می برد. هنوز از این بهت خارج نشده است. اگر از بهت افزایش قیمت ها خارج شود، دست به عمل خواهد زد. رژیم با وضعی که دارد، توان مهار ملت را نخواهد داشت. نزدیک است که گرانی یارانه های قشرهای فقیر را نیز بیلعد و این مردم هر روز که می گذرد، بیشتر از روز پیش، سختی زندگی را بیشتر احساس خواهند کرد. رژیمی که بودجه ندارد و از راه گران کردن ارز، پول بدست می آورد، با وضعیتی که مرتب سخت می شود، چگونه مقابله می تواند کرد؟

این مسئولان نیز اصرار دارند مشکل آتمی هرچه زود تر حل شود. خامنه ای نیز بر انجام مذاکرات اصرار دارد. اما از قرار کشورهای ۵+۱ عجله ای ندارند.

در ۱۳ دی ۹۱، به گزارش رویتر، سعید جلیلی، مذاکره کننده ارشد هسته ای ایران، در دهلی، گفته است: ایران امیدوار است که گفت و گوها با شش قدرت جهانی در رابطه با برنامه آتمی آن کشور خیلی سریع آغاز شود. ما پیشنهاد خود را با روسیه در میان گذاشتیم و آنها نیز آمادگی خود را برای از سرگیری گفت و گوها اعلام کردند. ما از این مسئله استقبال می کنیم. مکان و زمان انجام گفت و گوها قطعی نشده است با این حال ما امیدواریم که این گفت و گوها خیلی زود آغاز شود. قرار است گفتگوها ۴ هفته دیگر انجام گیرند.

جلیلی از دهلی به کابل رفت و روزی پیش از سفر کرزای به واشنگتن، با او دیدار کرد. آیا ربطی میان آن دیدار و این سفر وجود ندارد؟ بطور رسمی کرزای برای گفتگو در باره تخلیه قوای امریکا و بعد از آن به واشنگتن رفته است.

* گفتگوها بر سر مسئله آتمی ایران می توانند به نتیجه برسند اگر:

در ۵ ژانویه ۲۰۱۳، پل پیلار، تحلیل گر سابق سیا، در باره گفتگوها بر سر آتم ایران، مقاله ای را انتشار داده است با این اطلاعات:

ایران می گوید آماده است فعالیت آتمی خود را به شرط کاسته شدن از تحریمها، محدود کند. قرار بر انجام گفتگوها با کشورهای ۵+۱ است. اما پرسش اصلی اینست: آیا سیاستمداران و کارشناسان خواهند یافت مشکل هستند؟

برای مدت زمانی، مصالحه ای بر سر آتم ایران، قرب الوقوع بنظر می رسد. در این باره، فراوان تفسیر نیز نوشته شدند. هم تفسیرهای مفید و هم تفسیرهای نامفید انتشار یافتند.

خطوط عمومی این توافق قابل وصول نیز معین شدند و همانها بودند که رضا مرعشی توضیحشان داد و من (پیلار) نیز در باره اش نوشتم.

علامت تشویق آمیز این که حتی واشنگتن پست که سخت گیری هرچه بیشتر با ایران را تبلیغ می کرد، اینک جانبدار آنست که لغو مجازاتها می باید بخشی از مصالحه باشد.

بسیار خوب بود که مسئله، در یک گفتگوی بی سر و صدا حل می شد اما متأسفانه بنظر نمی رسد چنین شود.

دادن به مصالحه، سیاست ها و روانشناسی امریکا را تحت تأثیر خود قرار داده است. به ویژه، مجازاتها وسیله ای بوده اند برای اعضای کنگره برای نشان دادن ضدیت خود با ایران. اینست که از پی هم، طرح تصویب می کنند برای تشدید فشار بر ایران.

امری که آسان از یاد می رود، اینست که در روابط دو جانبه خصمانه، طرف مقابل نیز همین نیازهای سیاسی و روانی و عاطفی را دارد. ایرانی ها نیز قطعاً این نیازها را دارند. الا اینکه آنها کمتر از امریکا نیاز به غلبه جوئی و بیشتر حفظ احترام خود دارند.

سید حسین موسوی، جزء تیم گفتگو کنندگان پیشین به درستی توضیح می دهد که اگر قرار بر رسیدن به توافقی است، می باید فکر آبرو بشود. آبروی ایران می باید حفظ شود. نمی توان از ایران خواست امتیازهای مهم بدهد و در برابر، وعده و امیدی دریافت نکند.

بدین قرار، طرف امریکائی نیاز به پیروزی و دم زدن از آن دارد و طرف دیگر، بدان نیاز دارد که آبرو نبازد. در این دایره عاطفی، سیاستمداران امریکا می باید خود را از بخش مهمی از نیاز به غلبه جوئی رها کنند و آنگاه با ایران وارد گفتگو بر سر حل مشکل آتمی ایران بگردند.

اعضای کنگره امروز (و روزی که در پی آن می شوند که تجدید انتخاب شوند) می توانند اعلان کنند که رأی ها که به مجازاتها داده اند، ایران را مجبور کرده است پای میز مذاکره بیاید و بر سر این میز بنشیند. بعد از این اعلان، باید از سر راه کنار بروند و بگذارند گفتگو کنندگان مصالحه ای به انجام رسانند.

* ایران به غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد ادامه می دهد و علامتی حاکی از این که خامنه ای پیشنهاد مصالحه او با ما را پذیرفته است، مشاهده نمی شود و ربط تحویل موشک فتح به سوریه و مصالحه بر سر آتم؟:

در ۲۹ دسامبر، دبکا فایل گزارش کرده است:

دستگاه های اطلاعاتی فرانسه و اسرائیل، در ۲۹ دسامبر ۲۰۱۲ تأکید کردند که بخلاف گزارش دستگاه اطلاعاتی امریکا، مورخ ۲۸ دسامبر ۲۰۱۲، ایران نه تنها آهنگ غنی کردن اورانیوم تا ۲۰ درصد را کند نکرده است بلکه همچنان بسوی تولید بمب آتمی پیش می رود. افزون بر این، علامتی که حکایت کند آیه الله خامنه ای قصد دارد واپسین پیشنهاد حکومت او با ما را برای مصالحه آتمی بپذیرد، مشاهده نمی شود.

همانطور که دبکا فایل فاش کرده است، این پیشنهاد متوقف کردن تولید اورانیوم ۲۰ درصد و بسنده کردن به غنی سازی اورانیوم تا ۵ درصد را در بر می گیرد. و تهران باید بپذیرد که ذخیره اورانیوم ۲۰ درصد را به خارج از ایران انتقال دهد.

همان منابع می گویند در همین هفته، موشکهای فتح با برد ۱۱۰ کیلومتر که از مرز دقت بالا برخوردار هستند، در سوریه، بر ضد شورشیان بکار رفته اند. این موشکها تحت هدایت افسران ایرانی بکار برده می شوند. این امر، گویای وابستگی متقابل دو طرف از جمله در موضوع آتم است. توضیح این که خامنه ای از مسئله سوریه می خواهد در مصالحه آتمی استفاده کند. به این ترتیب که در مسئله آتم بدان شرط انعطاف بخرج بدهد که غرب در سوریه کوتاه بیاید.

در حقیقت، وقتی ایرانی ها از حل مسئله سوریه از راه توافق قدرتها سخن می گویند، مرادشان توافقی میان واشنگتن و مسکو و تهران است.

همزمان با استقرار ضد موشکهای

باتریت در ترکیه، در سوریه، موشکهای فتح، توسط واحدهای موشکی سوریه، باهدایت افسران ایرانی، بکار می روند. این اقدام پیامی به اسرائیل بابت تهدید به حمله نظامی به سوریه در صورت بکار برده شدن سلاح شیمیائی توسط ارتش سوریه است.

بنا بر قول منابع نظامی فرانسوی ما، بکار بردن موشکهای فتح و حضور نظامی ایرانی در سوریه، یعنی این که در صورت لزوم، یعنی در صورت حمله امریکا با اسرائیل به ذخایر اسلحه شیمیائی سوریه، این موشکها بر ضد ترکیه و اردن و اسرائیل نیز بکار برده خواهند شد.

ایران هیچ رو نمی گذارد رژیم بشار اسد سرنگون شود. حداکثر رضا می دهد که رژیم اسد جانشین شود با دولتی که نظامیان آن را رهبری کنند و با برخی از عناصر مخالف رژیم اسد نیز در آن شرکت داده شوند. از دید ایران، انتخابات می باید به بعد از آن موکول شود که خصوصتها پایان یابند و امنیت و ثبات برقرار شود.

منابع امریکائی و فرانسوی می پذیرند که تهران و مسکو، در استراتژی خود در سوریه و نیز برنامه آتمی ایران، به هماهنگی کامل رسیده اند. اینان می گویند از راه اتفاق نیست که نیروی دریائی روسیه، در ۲۶ دسامبر، دست به مانور در مدیترانه شرقی و خلیج فارس زده اند. این مانور، درست دو روز پیش از مانور دریائی ایران، زیر عنوان ولایت ۹۱، انجام گرفته است. عرصه مانور نیروی دریائی ایران، منطقه تنگه هرمز و شمال اقیانوس هند بوده است.

مرکز فرماندهی روسیه و ایران نیروی دریائی خود را نشان دادند تا بگویند نمی گذارند رژیم اسد سقوط کند. به موازات تحویل موشکهای فتح به ایران، روسها نیز بسرعت موشکهای پیشرفته S-400 نزدیک به ترکیه مستقر کرده اند.

هشدار نسبت به خطر ببار آمدن فاجعه ای نظیر فاجعه چرنوبیل در بوشهر:

در ۲ ژانویه ۲۰۱۳، مقاله ای به امضای خسرو سمنانی صاحب کتاب The Ayatollah's Nuclear Gamble و گاری سانکسیت، استاد مهندسی مکانیک و آتم در دانشگاه یوتا، در هالد تریبون انتشار یافته است:

رویارویی بر سر آتم ایران در سال ۲۰۱۳ سخت و تحریم ها شدید تر می شوند. اسرائیل ایران را به حمله نظامی تهدید می کند و ساتنر بیوزها در چرخشند. از این رو بیشترین توجه می باید معطوف به تأسیسات آتمی طنز و فردو بگردد. سوومی، تأسیس آتمی وحشی، بسا خطرناک تر باشد:

نیروگاه آتمی بوشهر میان دو روستا قرار گرفته است. از برنامه آتمی ایران، این نیروگاه، دیرگاهی است که «قابل قبول» تلقی شده است. نیروگاه را مهندسان روسی ساخته اند و تحت نظارت آژانس بین المللی انرژی آتمی است. نیروگاه برق تولید می کند و بیشترین کارشناسان بر این نظر هستند این نیروگاه از همان توجیهی برخوردار نیست که دو تأسیسات آتمی دیگر ایران. دلیل آن احتمال استفاده از این دو در تولید بمب آتمی است.

حال آنکه نیروگاه بوشهر خطرناک ترین قسمت از مجموعه تأسیسات آتمی ایران است. بدین خاطر که طراحی نیروگاه و اجرای نیک سامان یافته نبوده است و با توجه به مشکلات فنی که دارد، خطر بوجود آمدن چرنوبیل دیگری بالا است. هرگاه نیروگاه بوشهر به سر نوشتی گرفتار شود که نیروگاه چرنوبیل شد، تلفات انسانی و ضایعات آن برای ایران و دیگر کشورهای نفت خیز منطقه خلیج فارس، بس بزرگ خواهند شد.

مشکلات فنی که در ۱۲ ماه اخیر بروز کرده اند، نگرانی شدید نسبت به توانائی در صفحه ۷



ایران برای اداره در خور یک نیروگاه اتمی را برانگیخته است. در ماه اکتبر، نیروگاه تعطیل شد بدین خاطر که قطعاتی پیدا شدند که می توانستند که ادامه کار نیروگاه را پس خطرناک کنند.

انقلاب اسلامی: خبر را بموقع به اطلاع هموطنان خود رسانده است.

● مقامات غرب نگرانی خود را نسبت به کار نیروگاه، بعد از آن ابراز کردند که آژانس بین المللی انرژی اتمی، در ماه نوامبر، گزارش کرد که ایران آژانس را از خارج کردن سوخت اتمی از نیروگاه آگاه کرده است. هفته پیش، شیخ صباح آل احمد الصباح، امیر کویت، از تهران خواست با آژانس، هرچه نزدیک تر، همکاری کند تا سلامت و امنیت مردم منطقه تضمین شود.

● در این میان، دانشمندان روسی انتقال مدیریت نیروگاه را به همناهای ایرانی خود به تأخیر انداختند. حالا انتظار می رود که در ماه مارس این انتقال انجام بگیرد. امری که موجب تشویش خاطر می شود اینست که ایجاد یک شکاف می تواند همان فاجعه ای را ببار آورد که در نیروگاه فوکوشیما بار آمد. خطر بیش از جدی و بزرگ است که جامعه بین المللی بتواند آن را نادیده بگیرد.

● وقوع حادثه ای در نیروگاه بوشهر، از آن نوع که در نیروگاه چرنوبیل روی داد، نه تنها ایران که ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس، بحرین و کویت و عمان و قطر و عربستان و امارات متحده عربی را نیز گرفتار فاجعه می کند. در حقیقت، پایتخت های این کشورها به بوشهر نزدیک تر هستند تا تهران. تشعشعات رادیواکتیو که در فضا و آب پنخس می شوند، حمل نقل هوائی و دریائی را در خلیج فارس نیز مختل می گردانند. ضربه فتنی بسیار شدید خواهد شد و قیمت نفت را سخت بالا خواهد برد. اقتصاد جهانی با طوفانی سخت روبرو خواهد شد.

● با توجه به جهت باد که از شرق به غرب است و کورانهایی ساحلی سبب می شوند که مناطق نفتی و تأسیسات نفتی و نیز کارخانه های تبدیل آب شور به آب شیرین، به رادیو آکتیو آلوده شوند. این امر، برای کشورهای منطقه خلیج فارس فاجعه ای تصور ناکردنی ببار می آورد. و نیز ناوگان دریائی آمریکا و پانگاهش در بحرین را مورد تهدید قرار می دهد.

● همه توجه ها معطوف تأسیسات نظنز و فردو هستند، حال آنکه نیروگاه اتمی توجه بیشتری را طلب می کند. آژانس بین المللی انرژی اتمی می باید سرعت ابتکار عمل را در دست بگیرد و آسیب پذیری نیروگاه بوشهر را بررسی کند. هردو فاجعه، فاجعه چرنوبیل در ۱۹۸۶ و فاجعه فوکوشیما در ۲۰۱۱، به ما می گویند آنچه انتظار نمی رود، می تواند روی دهد. این رویدادها همچنین ما را از اهمیت دستگاهی آگاه می کند که در سطح کشور و در سطح منطقه باید بوجود آید و فوریت بتواند وارد عمل شود و از وقوع فاجعه جلوگیری کند.

● داستان بوشهر مایه اضطراب است: ساختن آن در ۱۹۷۵ آغاز گرفته است. مهندسان آلمانی بنای آن را تصدی می کرده اند. بعد از انقلاب سال ۱۹۷۹، آژانس اتمی روسیه ادامه کار را برعهده گرفت. از آغاز، با مشکلات فنی روبرو شد و تاخیرها در بنای نیروگاه، مکرر شدند.

● در اوت ۲۰۱۰، بعد از چندین سال تأخیر، نیروگاه، با بریدن سوخت اتمی بدون آن، بطور رسمی آغاز بکار کرد. بعد از ۶ ماه که از کارش گذشت، بخاطر مشکل شدن سامانه سردکننده، نیروگاه از کار بازداشت شد. گفتند تقصیر از قطعات ساخت آلمان بوده است. بنا بر قول غلامرضا آقا زاده، رئیس پیشین سازمان انرژی اتمی ایران، مشکلی ناهمسازی قطعات را آشکار کردند. او توضیح داد که ۲۴ درصد از قطعات و تجهیزاتی که در نیروگاه بوشهر بکار رفته اند، ساخت آلمان هستند. ۳۶ درصد ایرانی و ۴۰ درصد روسی.

و این نه روش صحیح برای ساختن نیروگاه اتمی است.

● اینکه، پرسشهای جدی در باره توانایی رژیم ایران بر از پس فاجعه بزرگ اتمی برآمدن وجود دارند. ایران فاقد قابلیت های

امداد رسانی در صورت وقوع فاجعه ای از نوع چرنوبیل و یا فوکوشیما است. ایران تنها کشوری است که نیروگاه اتمی دارد و قرارداد سلامت اتمی ۱۹۹۴ را امضاء کرده است. جامعه بین المللی می باید ایران را بر آن دارد که قرارداد را امضاء کند. و همان فشار را باید بکار برد تا ایران اطلاعات مربوط به تأسیسات مظنون به تولید سلاح هسته ای را در اختیار آژانس بین المللی انرژی اتمی قرار دهد. کشورهایی چون اسرائیل و هند و پاکستان که قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای را امضاء کرده اند، قرارداد سلامت اتمی را امضاء کرده اند.

● البته قراردادها مهم هستند اما کافی نیستند. همسایه های ایران باید با آمریکا و قدرتهای عمده دیگر در کوشش برای کاستن از امکان وقوع فاجعه و در صورت وقوع حادثه ای، خنثی کردن پی آمدهای آن، همکاری کنند. آمریکا می باید یک کمیته بوشهر برای مطالعه مسائل فنی که این نیروگاه با آنها روبرو است و کمکی که می توان کرد تا احتمال وقوع حادثه به حداقل برسد، تشکیل دهد. می باید دستگاه امداد فوری خود را برای مقابله با وقوع حادثه ای در نیروگاه بوشهر، ایجاد کند.

آژانس بین المللی انرژی اتمی نیز می باید سلامت نیروگاه بوشهر را بهمان اندازه مورد توجه قرار بدهد که دیگر تأسیسات اتمی ایران. پای جان صدها هزار انسان و بازار نفت و اقتصاد جهان و امنیت جهانیان بدمیان است.

هشدار برژنسکی: آمریکا می باید فکر جنگ با ایران را از سر بدر کند:

◀ زیگیینیو برژنسکی، مشاور امنیتی کارتر، رئیس جمهوری اسبق آمریکا، در ۴ ژانویه، مقاله ای در روزنامه واشنگتن پست انتشار داده و در آن، هشدار داده است که آمریکا باید فکر جنگ با ایران را از سر بدر کند:

* در موافقت سنا با وزیران دفاع و خارجه ای که او با مصوب می کند، ایران نقش کلیدی دارد:

● امید اینست که کمیسون های وزارت خارجه و وزارت دفاع سنا که به صلاحیت وزیران خارجه و دفاع آمریکا رسیده ای می کنند، فرصت را برای بحث گسترده ای پیرامون نقش آمریکا در جهان سخت نظم و نظام گسیخته ایجاد کند. در رسیدگی به صلاحیت، مطمئناً، پرسش ها در باره عاقلانه بودن استراتژی حمله نظامی به ایران، مطرح خواهند شد. گزارش اخیر مسائل ارتباط جمعی آمریکا از قول یکی اعضای پیشین شورای امنیت ملی، خبر داده اند که حمله نظامی در اواسط سال روی خواهد داد.

● اساسی است که فرجام جنگ یا صلح با ایران، بطور کامل بررسی شود. بخصوص با داشتن منافع ملی آمریکا در سر این بررسی انجام بگیرد. رئیس جمهوری با کاردانی از موافقت با جنگ و نیز تعیین تاریخ برای آن، اجتناب کرده است. فقدان توافق با ایران از راه گفتگو در باره برنامه آمییش، بطور اجتناب ناپذیر، افراطی های آمریکا و برخی دولت های خارجی را به وارد کردن فشار برای حمله به ایران، با و یا بدون اسرائیل، بر می انگیزد.

● بنا بر این، از ایجابات جنگ آمریکا با ایران، ۵ ایجاب در خور بررسی از نزدیک هستند:

۱- آمریکا برای حمله تجهیزات اتمی ایران چه نیرویی را باید بکار برد و اثر بخشی این حمله چه اندازه خواهد بود. پرداخت چه پهنای به مردم ایران تحمیل خواهد شد؟
۲- باتک ایران بر ضد منافع آمریکا چه خواهد شد و چه اثری بر ثبات منطقه خواهد داشت؟ اقتصادهای اروپا و آسیا را چه اندازه بی ثبات خواهد کرد؟

جبار در بند جبرها

۳- آیا حمله آمریکا، با ضوابط بین المللی سازگار می شود و یا موافقت شورای امنیت انجام خواهد شد؟ آیا چین و روسیه آن را وتو خواهند کرد؟

۴- در حالی که اسرائیل بیشتر از ۱۰۰ کلاهک اتمی دارد، این استدلال که ایران ممکن است به اسرائیل حمله کند بدون این که زرادخانه اتمی و تجهیزات موشکی در خور داشته باشد و توانا به مقابله با حمله اتمی متقابل باشد، چه اندازه اعتبار دارد؟

۵- آیا جنگ بدیلی ندارد؟ استراتژی دیگری که نتیجه بهتر و هزینه کمتر داشته باشد، نمی توان یافت؟ مصالحه ای که سبب شود ایران توان ابتدا کردن به حمله اتمی در منطقه در آتش، نیابد؟

● ارزیابی هایی که بعمل آمده اند بر آنند که یک حمله محدود آمریکا تنها برای مدتی محدود اثر بخش است. حمله های متوالی ترمیخش تر هستند. اما تلفات انسانی و خسارت های مالی بسیار بیشتر خواهند شد. و خطر حمله متقابل را نیز بیشتر می کنند. ناسیونالیسم ایرانی بر ضد آمریکا برانگیخته می شود و نفرت از آمریکا را دیرپا تر خواهد کرد و رژیم حاکم از آن سود خواهد برد.

● حمله های متقابل ایران زندگی را بر نیه های غرب در افغانستان مشکل تر خواهد کرد. می تواند جبهه جدیدی با شرکت دادن چریکها ایجاد کند. تهران می تواند در عراق نیز آتش خشونت را شعله ور سازد. بدین سان، آتش به سوریه لبنان و اردن سرایت می کند و تمامی منطقه گرفتار لهیب آتش خشونت خواهد شد. ناوگان آمریکا نیز باید تنگه هرمز را باز نگاه دارد. با وجود این، عدم اطمینان به جریان نفت، بهای نفت را بالا خواهد برد و بر اقتصادهای اروپا و آسیا ضربه وارد خواهد شد. آمریکا، بابت حمله به ایران، بطور وسیع سرزنش خواهد شد.

● در تازه ترین، تصمیم سازمان ملل متحد، - پذیرفتن فلسطین بهمانه دولت ناظر - آمریکا و اسرائیل، از ۱۸۸ کشور، تنها از حمایت ۷ کشور برخوردار شدند. بنا بر این از هم اکنون می توان پیش بینی کرد که حمله به ایران، جهانیان را به مخالفت بر خواهد انگیزد. آیا ممکن نیست سازمان ملل متحد حمله آمریکا به ایران را محکوم کند؟ نتیجه آن، انزوای بی سابقه آمریکا در جهان خواهد شد. این در حالی که آمریکا در خاورمیانه در آتش، درگیر خواهد بود.

● کنگره به این مهم نیز می باید بپردازد که دوستان ما در خاورمیانه و اروپا که با حمله آمریکا به ایران موافقت، از اینکه خون سر باز آتشان در جنگ جدیدی در خاورمیانه ریخته شود، پرهیز می کنند. کسی که پیش از همه از حمله به آمریکا به ایران سود خواهد برد، ولادیمیر پوتین، رئیس جمهوری روسیه است. نه تنها از فتنی که به اروپائیان می فروشد، بهای بیشتری دریافت می کند، دست باز برای تهدید گرجستان و آذربایجان پیدا خواهد کرد.

● از بی آمدهای حمله به ایران، که به ایران محدود نمی ماند، ناتوان شدن از دست یافتن به حل مشکل از راه گفتگو با ایران است. برای آمریکا، احتیاط آمیز ترین و بارزترین روش، ادامه دادن به مجازات های رنج آور ایران است. بهترین کار در پیش گرفتن همان سیاستی که در طول دهه ها، با موفقیت، آمریکا و متحدان اروپائی و آسیائی حفظ کرد و اینکه با کره شمالی بلحاظ سلاح هسته ای، بکار می رود. تهدید ایران به حمله نظامی خواه از سوی اسرائیل و یا دیگر دوستان آمریکا در خاورمیانه، تهدیدی مستقیم از سوی آمریکا تلقی خواهد شد و پاسخ آن به آمریکا داده خواهد شد.

● بحث جدی در این باره ها، توسط کمیسون روابط خارجی سنا، بسا کمک می کند به ایجاد یک اجماع ملی بر لزوم اجتناب از جنگ. در حال حاضر، نه مردم آمریکا و نه مردم اسرائیل با آن موافق هستند. چنین کاری عاقلانه ترین روش برای حل بحران سخت نیست. در واقع، میر داگان، رئیس پیشین موساد، حق داشت وقتی گفت حمله به ایران «احتمانه ترین چیزی است که من هرگز شنیده ام».

انقلاب اسلامی: مجازاتها را سخت تر کردن، گرفتن فرصت عمل از مردمی است که گرفتار بیکاری و گرانی و... شده اند. هرگاه بنا بر تبدیل ایران به «دولت ملت - در حال انحلال» باشد و بنا بر این باشد که این رژیم، خود اسباب متلاشی شدن ایران از درون را فراهم آورد، این مجازاتها کارائی دارند. با این حال، این مردم ایران هستند که می باید پیش از آنکه دیر شود، وارد عمل شوند و سرنوشت کشور را در دست بگیرند.

کدام قدرت، دولت - ملتها را، دولت های در گرداند و سپس آنها را به جریان تجزیه می سپارد؟ - هزینه های نظامی و فرجام کار امپراطوریهها:

امریکا، دولت - ملتها را به «دولت ملت های در حال انحلال» بدل می کند و سپس آنها را به دست مزدوران تجزیه می کند:

نوشته از پرفسور مایکل جسدوسکی است و در تاریخ ۴ ژانویه ۲۰۱۳ انتشار یافته است: ● شایعه ای در دنیا پخش شده است که می تواند نتایج فاجعه باری در برداشته باشد. داستان اینست که رئیس جمهوری ایران گفته است «اسرائیل باید از نقشه جهان حذف شود». برخلاف آنچه باور همگان شده است، احمدی نژاد هیچگاه چنین جمله ای را ادا نکرده است. در عوض،

● پرفسور اریک وادل نیک گفته است: از اوت ۱۹۴۵ که جنگ جهانی دوم پایان یافت، تا امروز، آمریکا، مستقیم و غیر مستقیم، به ۴۴ کشور حمله کرده است. به برخی از این کشورها چند نوبت حمله نظامی کرده است. هدف اعلان شده این مداخله های نظامی، «تغییر رژیم» بوده است. برای پوشاندن قصد واقعی از حمله ها، همواره دفاع از «حقوق انسان» و استقرار دموکراسی دست آویز بوده است. ● اینست رساله وزارت دفاع آمریکا در این باره: چگونه ما میرویم، در ۵ سال، ۷ کشور را ویران می سازیم: با عراق شروع می کنیم. بعد نوبت به سوریه و لبنان و سومالی و سودان و سرانجام ایران می رسد (ژنرال ولسی کلارک، دموکراسی اینک، ۲ مارس ۲۰۰۷).

واشنگتن فهرست درازای از کشورهایی تهیه کرده است که می خواهد از نقشه جغرافیائی دنیا حذفشان کند. اما کدام کشور از نقشه دنیا حذف می شود، ایران یا آمریکا؟

● در همان حال که اصول حاکم بر سیاست خارجی آمریکا «سپت دموکراسی» را ایجاب می کنند، مداخله گری آمریکا، آهیم مداخله گری نظامی و عملیات پنهان، اینک جای خود را به بی ثبات کردن کامل کشورها و تجزیه آنها سپرده است. ویران کردن کشورها بخشی از طرحی دارد که امپراطوری آمریکا برای سلطه بر جهان تهیه کرده است. افزون بر این، بنا بر منابع رسمی، (داده های سال ۲۰۰۵) ۷۳۷ پایگاه نظامی در خارج از آمریکا دارد. ● مفهوم «دولت در حال انحلال»: شورای ملی اطلاعات، در گزارش خود زیر عنوان «گرایشهای جهانی» که به تاریخ دسامبر ۲۰۱۲ انتشار داده است، پیش بینی می کند که ۱۵ کشور در افریقا و آسیا و خاورمیانه به «دولتهای در حال انحلال» بدل خواهند شد. از حالا تا ۲۰۳۰، این کشورها را بالفعل شدن نزاعها و مشکلات محیط زیستی، از پا شدن خواهند آورد. کشورهایی که در گزارش فهرست شده اند، عبارتند از افغانستان و پاکستان و بنگلادش و چاد و نیجریه و مالی و کنیا و پرونده و اتیوپی و رواندا و سومالی و جمهوری دموکراتیک

کنگو و ملاوی و هائیتی و یمن. ● در گزارش ۲۰۰۵، که در آغاز دور دوم ریاست جمهوری بوش انتشار یافت، آمده است که پاکستان در سال ۲۰۱۵ کشور در حال انحلال خواهد شد. زیرا کشور گرفتار جنگ داخلی و «طالبانیزه» خواهد شد و جنگ برای بدست آوردن مهار اسلحه اتمی، در خواهد گرفت. در گزارش، پاکستان با بگسلای سابق مقایسه شده است که در پایان یک جنگ ده ساله، به ۷ کشور تجزیه شد. ناتو و آمریکا کارگردان این تجزیه بودند. ● با آنکه گزارش تصدیق می کند کشورهای در معرض انحلال، پناهگاه افراطی های سیاسی و مذهبی می شوند (صفحه ۱۳۳)، تصدیق باز نمی شناسد که از سالهای ۱۹۷۰ بدین سو، آمریکا و متحدانش، محرمانه، از سازمانهای مذهبی افراطی حمایت کرده اند تا که دولتهای لایبک را بی ثبات گردانند. در آن سالها، پاکستان و افغانستان دولتهای لایبک می داشتند.

● «دولت در حال انحلال» بشیوه بگسلای و سومالی، نتیجه تقسیم بندی های اجتماعی داخلی نیست. بلکه یک هدف استراتژیک است که، از راه عملیات پنهانی و عملیات نظامی، می باید تحقق یابد.

● «صندوق صلح» که محل آن در واشنگتن است و هدف از ایجادش، دستیابی به «امنیت دیرپا از راه تحقیق» است، هر سال «شاخص دولتهای در حال انحلال» را منتشر می کند. این شاخص را بر اساس خطرها تهیه می کند. بنا بر این شاخص، وضعیت ۳۳ کشور قرمز و نارنجی است. این دولتهای دولتهای در حال انحلال هستند. بنا بر گزارش این صندوق نیز، تروزیستهای وابسته به القاعده هستند. طبقه بندی سالانه کشورها توسط «صندوق صلح» و «سیاست خارجی» نشان می دهد، که علامتهای در حال انحلال بودن، زمانی منتشر شده اند که دنیا بیش از پیش، نگران مسائل مالی است که اینک افراطی های مرتبط با القاعده استقرار جسته اند تا دامنه جهاد را بسط دهند.

● بیهوده است بگوئیم که القاعده دست ساخت سیا است و نقشی مهم در ایجاد گرایشهای متخاصم و بی ثباتی خاورمیانه و آسیای مرکزی و افریقای شمالی دارد. فعالیت های واحدهای القاعده در اغلب این کشورها، طبق یک نقشه شیاطانی دستگاه اطلاعاتی انجام می گیرد. ● «دولتهای «ضعیف» و دولتهای «در حال انحلال» خطری برای امنیت آمریکا هستند: کنگره این نوع دولتهای را خطری برای امنیت آمریکا می شناسد. صفتهای ضعیف و شکننده و آسیب پذیر و پر از عیب و کاستی و ناپایداری و در حال انحلال و در بحران و شیرازه گسسته را به اینگونه کشورها می دهد.

● در آغاز دهه ۱۹۹۰ - ۲۰۰۰، وقتی جنگ سرد به پایان رسید، تحلیل گران از پدید آمدن در صفحه ۸

در صفحه ۸

در صفحه ۸

در صفحه ۸



جبار در بند جبرها

همین دو دستگاهی که اینک در خاورمیانه و افریقا و آسیا دست اندر کار تبدیل دوتنها به «دولت در حال انحلال» است. ● و اینک زمان طرح پرسش اصلی است: کیست آنکه دولت‌ها را بسوی انحلال می راند و به «دولت در حال انحلال» بدل می کند؟ کیست آنکه آنها نابود می کند؟ متلاشی کردن سوریه، بمنابه یک دولت مستقل، بر طبق یک نقشه ای انجام می گیرد که وزارت دفاع آمریکا و سیا طراحی و اجرا می کنند. بنا بر این نقشه، لبنان و ایران و پاکستان نیز، می باید به همین سرنوشت گرفتار شوند.

چرا آمریکا با کاستن از هزینه وزارت دفاع مشکل بودجه را حل نمی کند؟

اوباما قانون بودجه وزارت دفاع آمریکا را امضاء کرد. در این بودجه است که مجازاتهای جدید بر ضد ایران، گنجانده شده اند. بدهی دولت آمریکا ۱۷.۵ هزار میلیارد دلار است و کولین رولی، مقام پیشین اف بی آی می پرسد: برای سقوط نکردن در پر تگاه بودجه ای، چرا از هزینه های وزارت دفاع و هزینه های جانی آن نمی کاهید؟ نوشته او در ۳۱ دسامبر ۲۰۱۲، انتشار پیدا کرده است:

● در کوتاه مدت، خطر سقوط در «پر تگاه بودجه» پیش یا پس از شروع سال جدید، رفع می شود. اما در دراز مدت، تقاضای پول برای تأمین هزینه جنگ و آمپراطوری، از سوی مجموعه نظامی - صنعتی (صنایع نظامی)، هرگز پایان نخواهد یافت:

● صحنه آخر فیلم Thelma and Louise در این روزها دارد بازی می شود. موقع آنست که پایان غمبار آن فیلم را بخاطر بیاوریم. راست است که برخی می پندارند پر تگاه مالیاتی واقعی است و شماری می انگارند سزایی بیش نیست.

پرزیدنت اوباما همچنان به کنگره فشار می آورد بودجه را با منظور کردن افزایش مالیات صاحبان درآمد بالا، تصویب کند. در این میان، سخن عاقلانه ای شنیده می شود: چرا فیلی را که در اطاق است، ماشین جنگی، را نمی بینید؟

آنچه ما باید در باره اش تصمیم بگیریم، اینست: ما چه ملتی هستیم. ما بیشتر و بیشتر پول خرج جنگها می کنیم. ما بیشتر و بیشتر پول خرج مداخله ها در خارج از آمریکا می کنیم. ما بیشتر و بیشتر پول خرج ساختن اسلحه و بناهای نظامی می کنیم. و کمتر و کمتر پول خرج برنامه های داخلی و ایجاد کار می کنیم.

تمامی سامانه اقتصادی که بر پایه قرض بر باست، به ماشین جنگ وصل است... ما بطور روز افزون، بمنابه یک ملت، سامان بخشیدن به کنش خوش باز می مانیم زیرا فاقد اراده مقابله با مجموعه نظامی - صنعتی هستیم. به همداری که ژنرال آیزنهاور به نسلهای بعد از خود، داد بود، گوش بستیم. و حالا، می باید در نقش آمریکا در جهان، تأمل کنیم. ما حق داریم از خود دفاع کنیم اما ما حق نداریم به کشورهای دیگر تجاوز کنیم. و ما به تجاوز به کشورهای دیگر ادامه می دهیم.

و بهای این تجاوزها را از پولی می پردازیم که می باید خرج کارهایی در داخل کشور بکنیم که از تقدم برخوردار هستند. پول را یا باید خرج بنای زیر بناها و تولید فرآورده هائی کرد که مردم بدان نیاز دارند یا باید خرج تولید اسلحه کرد و ما خرج تولید اسلحه می کنیم. بنای اقتصاد ما بر تولید اسلحه قرار گرفته است. ما برای نیازهای واقعی مردم آمریکا تولید نمی کنیم. و این بودجه - و این پر تگاه مالیاتی - ما را از پرداختن به مسئله اصلی،

غافل می کند. ● اینک صداها بلند می شوند، صداهای مردم عادی نیز و این صداها خواستار آنند که از بودجه نظامی کاسته گردد. می خواهند ربط کسر بودجه و پر تگاه مالیاتی را با هزینه های نظامی، معلوم گردد. می خواهند از بودجه نظامی کاسته و بر بودجه شهرها افزوده شود.

طرح بدیل هزینه های نظامی مینوزوتا گوبای اینست که شهروندان آمریکائی شروع کرده اند به زیر علامت سنوآل بردن ماشین جنگی و هزینه های عظیم آن. اینان دارند فیل را در اطاق می بینند و می پرسند فیل در این اطاق چه می کند؟ هر اندازه اعضای شوراهای شهر و شهرداران کمتر به خورد و برد از هزینه های ماشین جنگی و صنایع نظامی آلوده اند، بیشتر می پرسند چرا باید مردم آمریکا این هزینه ها را تأمین کنند؟

از جمله نتیجه ها، یکی این که در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۲، شورای شهر دولت قطعنامه را تصویب کرد که، در آن، از کنگره خواسته شده است از بودجه نظامی بکاهد و پول را به جامعه های شهری بدهد.

در ۱۰ اکتبر، شورای شهر سن پل، قطعنامه مشابهی را به اتفاق آراء تصویب کرده بود. و باز، در ۷ دسامبر، شورای شهر مینا پلیس، قطعنامه مشابهی را به اتفاق آراء، تصویب کرده بود. این امر چند روز پیش از آن رخ داد که ایوا و دموان Des Moines به شهرهای بیشتری پیوستند که همین خواست را داشتند.

● جنگ ها آمریکا را ورشکست خواهند کرد و تا زمانی که به افزودن بر بودجه وزارت دفاع ادامه می دهد، پر تگاه مالیاتی وجود خواهد داشت. جنگ در کشورهای دیگر و اشغال نظامی آنها، پولی برای این که خرج بر آوردن نیازهای مردم آمریکا بگردد، باقی نمی گذارد.

شهروندان در شهرهای مختلف می باید بر دریا بکوبند تا مسئولان خفته بیدار شوند و بحث در باره بودجه نظامی را در دستور شوراهای شهر قرار دهند. ● این پرسش تولید اسلحه یا ساختن زیر بناها و تولید فرآورده های مورد نیاز آمریکائیان؟ پاسخ در خور دارد. از بداقالی، در تمامی دهه هائی که از آن روز می گذرند که آیزنهاور هشدار داد، نفوذ فسادگستر مجموعه نظامی - صنعتی (صنایع نظامی)، پاسخ این بوده است که تولید اسلحه مقدم است. بسا ما نمی توانیم، برای دیدن خطر ها، روی واشنگتن حساب کنیم. در واقع، نقشه سیاستمدارانی که در واشنگتن گرد آمده اند، اینست که مالیات را بالا ببرند برای تأمین هزینه جنگهای بیشتر.

● کوشهای بیشتر شهروندان ضرور هستند. مردمی که نگران آینده فرزندان و نوه های خود هستند، می باید در شهرها و ایالتها به شوراهای و مجالس ایالتی و نیز کنگره فشار آورند تا که آمریکا به جنگهای غیر اخلاقی و غیر قانونی پایان ببخشد و فهرست هزینه های مقدم و مؤخر را تغییر دهد.

و چه خواهد شد اگر ما مردم آمریکا کاری نکنیم؟ بر ما همان خواهد رفت که بر ملتھائی رفته است که زیر بار اینگونه هزینه ها از پا در آمدند.

* بودجه ۳۸۰۰ میلیارد دلار

یاروزانه ۱۰/۵ میلیارد دلار

بودجه آمریکا است که از آن،

۷۲۵/۵ میلیارد بودجه وزارت

دفاع و سیا است:

● از بودجه ۳۸۰۰ میلیارد دلاری،

هیگل به وزارت خارجه منصوب می شود یا نمی شود؟ واقع بینی او در مورد ایران و مخالفت لابی اسرائیل با وزارت او، کدامیک دست بالا را پیدا می کند؟

در باره انتصاب جاک هیگل به وزارت دفاع آمریکا، همچنان مقاله ها هستند که منتشر می شوند. بر ضد او تبلیغات شدید است. محافظه کاران جدید و لابی اسرائیل این تبلیغات را تصدیق می کنند. موضوع تبلیغات، طرز فکر او در باره ایران است. بنا بر این، همانطور که برژنسکی نوشته است، نظر دو وزیر امور خارجه و دفاع آمریکا درباره رفتاری که آمریکا می باید در قبال ایران در پیش بگیرد، نقش کلیدی را در تصویب وزارت آنها از سوی سنا دارد. کری، نصب شده است و هیگل هنوز بطور رسمی نصب نشده است. در باره هیگل و مشکل بزرگ او که واقع بین بودن در باره ایران است، مقاله استفان گینزر، مقاله ای در گاردین، به تاریخ ۳۱ دسامبر ۲۰۱۲، انتشار داده است:

● ایران و نبراسکا با ایران در چه چیز مشترک هستند؟ اشتراک چندانی ندارند، همین اندازه دارند که برای ستانور سابق نبراسکا که ممکن است به وزارت دفاع آمریکا منصوب شود، درد سر بزرگی بوجود آورده است:

ایران کشوری است که نخستین امپراطوری را در جهان تشکیل داده است. چهره های بزرگ همچون کورش و داریوش و خشایار شاه را داشته است و صاحب فرهنگی بس غنی است. نبراسکا سرزمینی است که فرنها محل سنگنای مردم بومی بوده است. در ۱۸۶۷ ایالت شد و چهره های ادبی بزرگی ویلا کاتر و سرمایه دارانی چون وارن بوست را پرورید که از قرار دومین ثروتمند جهان است.

پیش از آنکه هیگل ستانور این ایالت شود، شخصیتهای نظامی معروفی در این ایالت زاده شده اند: ژنرال جون پرشینگ و...

در این ایالت، گروهی تشکیل شده است بنام صلح طلبان نبراسکا. این گروه سالها است بر ضد فرماندهی استراتژیک آمریکا مبارزه می کنند شعاری که بر سر وب سایت این گروه است، اینست: «ایران را بمباران نکنید». و مسئله اصلی که بر ضد هیگل بکار برده می شود، همین «ایران را بمباران نکنید» است:

● جانداران نظامی گری در واشنگتن، که لابی های طرفدار اسرائیل نیز مددکارشان هستند، تقلا می کنند مانع از انتصاب هیگل به وزارت دفاع آمریکا شوند درست به این دلیل که او دست زدن به جنگ دیگری در خاورمیانه را عاقلانه نمی داند. او چند سال پیش مخالفت خود را با حمله به ایران اظهار کرد: «حمله نظامی به ایران، به مثابه گزینه نظامی، نه مستدل و نه شدنی و نه مسؤولانه است».

● هیگل مردی مطلقاً صحیح العمل است. همچون بسیاری از آمریکائیان اهل فکر، نسبت به روشی می باید در قبال ایران در پیش گرفت، واقع بین است. او کوشش بکار برد برای این که راه تفاهم با ایران را باز کند. هیچ رئیس جمهوری آمریکا چنین کرده است. به استثناء ریگان که برای مقامات ایران، کیک و کتاب انجیل را فرستاد. کارتر نیز بر سر گروگانها با ایران گفتگو کرد و با آنها قرارداد الجزایر را امضاء کرد.

● آنچه سبب شد هیگل به بردباری و آرامش و رفتار عاقلانه در مورد ایران،



جبار در بند جبرها

ریشه ای عمیق دارد.

تنها یک امریکائی جان خود را فدای استقرار دموکراسی در ایران دارد. او جوانی آرمان خواه، بنام هوارد بسکرویل، اهل نبراسکا بوده است. در ۱۹۰۷، او تازه از دانشگاه پرینستون فارغ التحصیل شده بود که در ۱۹۰۷، بعنوان معلم، به ایران رفت. او خود را در بروجوه انقلاب بر ضد استبداد یافت و با شوق تمام در مبارزه برای دموکراسی شد.

او اعتراضهای کنسولگری امریکا در تبریز را رد کرد و به گروهی از دانشجویان خود تعلیمات نظامی داد و در حالی که آنها را فرماندهی می کرد، در ۲۰ آوریل ۱۹۲۰ کشته شد.

بسکرویل بر این باور بود که کشورها می باید اجازه یابند که خود طرز اداره کشور خویش را تعیین کنند. به قدرتهای بزرگ نیامده است که سرنوشت ملتها را تعیین کنند.

● و یک سناتور اهل نبراسکا، ژرژ نوریس، بر ضد وارد شدن امریکا به جنگ جهانی اول و عضویت امریکا در جامعه ملل، رای داد. نوریس به امریکائیان گفت به تهددهای جهانی تن دادن، یعنی ایجاد کارخانه های اسلحه سازی و تولید و انبار کردن اسلحه و داد و سندهائی که سودی برای جمهور شهروندان امریکا ندارد. او به امریکائیان هشدار داد که این نوع تهددها مانع پیشرفت و رفاه آنان خواهد شد.

● هیگل از سنت بزرگ امریکا پیروی می کند: پیشروی قدرت، حق را کفتن. سخن حق قدرت را خوش نمی آید. از این رو است که انتصاب او، با آنکه اعلان نشده است، قال و مقال برانگیخته است.

● در ۷ ژانویه ۲۰۱۳، اواما هیگل را به وزارت دفاع امریکا منصوب کرد. انقلاب اسلامی: اما بنا بر قانون اساسی امریکا، قوه مجریه رئیس جمهوری است و وزیران مجریان تصمیم های او هستند. از این رو آنها را «دبیر» می خوانند. باوجود این، وزیر نقشی مهم دارد. اما سیاستی که در پیش می گیرد، تنها به نظر او بستگی ندارد، به وضعیت در منطقه و روابط قوا میان امریکا و قدرتهای دیگر نیز بستگی دارد. به رویه ای که رژیم مافیاهای نظامی - مالی در پیش می گیرد نیز بستگی دارد. پس هشدار باید داد که این وزیر نیز، همانند اواما، توان بیشتری برای تسلید فشار بر ایران دارد. بخصوص که هدف مجازاتهای اقتصادی ایران از پسا درآوردن اقتصادی است که ضربه های رژیم به آن صدماتی کاری تر هستند:

هدف، ویران کردن اقتصاد ایران است - مسابقه افزایش نقدینه با افزایش تورم و فقر در ایران

● هدف مجازاتهای جدیدی که امریکا بر ضد ایران وضع کرده است ویران کردن اقتصاد ایران است:

● در ۶ ژانویه ۲۰۱۳، این ارزیابی از

توصیه کند، جهان بینی او است. او در شمار اندک شمار سیاستمداران واشنگتن است که عقیده ندارند امریکا برای دفاع از منافع ملی خود، در همه جای دنیا می باید مداخله کند.

هیگل را کسی توصیف کرده اند که از «واقعیت پرت» است. زیرا باور ندارد که قدرت امریکا می تواند مسائل ملتها را در همه جای جهان حل کند. جانبداران حقوق بشر به اواما فشار می آورند قوای امریکا را در سالب ۲۰۱۴ از افغانستان بیرون برد. هیگل با نظر آنها موافق است. ● عیب دیگری که برای هیگل می شمارند، اینست که او بزرگ کردن بودجه نظامی مخالف است. می گویند نظر او با واقعیت دنیا و موقعیت امریکا سازگار نیست. باوجود این، بزرگ ترین مشکل هیگل، ایران است:

او می خواهد ببیند آیا مصالحه میان امریکا و ایران شدنی است یا خیر؟ در این ایالت، گروهی تشکیل شده است بنام صلح طلبان نبراسکا. این گروه سالها است بر ضد فرماندهی استراتژیک امریکا مبارزه می کنند شعاری که بر سر وب سایت این گروه است، اینست: «ایران را بمباران نکنید». و مسئله اصلی که بر ضد هیگل بکار برده می شود، همین «ایران را بمباران نکنید» است:

● جانبداران نظامی گری در واشنگتن، که لابی های طرفدار اسرائیل نیز مددکارشان هستند، تقلا می کنند مانع از انتصاب هیگل به وزارت دفاع امریکا شوند درست به این دلیل که او دست زدن به جنگ دیگری در خاورمیانه را عاقلانه نمی داند. او چند سال پیش مخالفت خود را با حمله به ایران اظهار کرد: «حمله نظامی به ایران، به مثابه گزینۀ نظامی، نه مستدل و نه شدنی و نه مسئولانه است.»

● هیگل بر دی مطلقاً صحیح العمل است. همچون بسیاری از امریکائیان اهل فکر، نسبت به روشی می باید در قبال ایران در پیش گرفت، واقع بین است. او کوشش بکار برد برای این که راه قفاهم با ایران را باز کند. هیچ رئیس جمهوری امریکا چنین نکرده است. به استثناء رنگان که برای مقامات ایران، کیک و کتاب انجیل را فرستاد. او نیز بر سر گروگانها با ایران گفتگو کرد و با آنها قرارداد الجزایر را امضاء کرد.

● آنچه سبب شد هیگل به بردباری و آرامش و رفتار عاقلانه در مورد ایران، توصیه کند، جهان بینی او است. او در شمار اندک شمار سیاستمداران واشنگتن است که عقیده ندارند امریکا برای دفاع از منافع ملی خود، در همه جای دنیا می باید مداخله کند.

هیگل را کسی توصیف کرده اند که از «واقعیت پرت» است. زیرا باور ندارد که قدرت امریکا می تواند مسائل ملتها را در همه جای جهان حل کند. جانبداران حقوق بشر به اواما فشار می آورند قوای امریکا را در سالب ۲۰۱۴ از افغانستان بیرون برد. هیگل با نظر آنها موافق است. ● عیب دیگری که برای هیگل می شمارند، اینست که او بزرگ کردن بودجه نظامی مخالف است. می گویند نظر او با واقعیت دنیا و موقعیت امریکا سازگار نیست. باوجود این، بزرگ ترین مشکل هیگل، ایران است:

او می خواهد ببیند آیا مصالحه میان امریکا و ایران شدنی است یا خیر؟ چنین مصالحه ای از دید تنان یا هو، نخست وزیر اسرائیل و برای او و اطرافیان، کابوس است. اینان اصرار جنون آمیزی می ورزند بر این که چنین مصالحه برای امنیت اسرائیل خطرناک است. در واقع، بسا اکثر باور آنها حقیقت دارد: مصالحه با ایران، بدین خاطر که این کشور را وارد سامانه امنیت خاورمیانه می کند، از تهدید آمیز بودنش می کاهد. این در بیرون این سامانه قراردادن و به منزوی کردن ایران است که تهدید آمیز بودنش را بیشتر می کند.

● در واشنگتن، در برابر قشری گری از این نوع، ایستادن، در معرض محکوم شدن به اعدام سیاسی قرار گرفتن است. بنا بر این، بسا مانع از وزیر شدن هیگل بگردد. اما عزم او بر ایستادن در برابر این جزم گرایی در باره ایران، در نبراستگا،

کاسی های کوچک با سربار خانواده شدن و یا کارمند دولت گشتن... ● اگر رهبران بین المللی بهتر وضعیت داخلی ایران و مشکلاتی را می شناختند که مردم ایران با آنها روبرو هستند، بجای آنکه به محکوم کردنهای سازمان ملل و حاصل آنها دل خوش کنند، به رژیم ایران به گفتگو می نشستند.

*نزول ایران به رده ششم اوپک از نظر درآمد نفتی:

● دابویتز می افزایش هدف قراردادن بخشی از اقتصاد ایران، وارد شدن در یک بازی است که امریکا هرگز آن را نخواهد برد. در توجیه این مجازاتها گفته می شود که آسیب وارد کردن به تمامی اقتصاد ایران، این آن کاری است که ایران را ناگزیر می کند پای میز مذاکره بیاید. اما در هر دور مذاکره، امریکا تقاضای جدید و سنگین بیا تری را پیشنهاد می کند. بدین بازی، ایران را در موقعیتی قرار می دهد که تقاضاها را نپذیرد. تا دور بعدی، مجازاتها اقتصاد ایران را ویران تر می کنند و فشار به کشورهای دیگر برای شرکت در مجازاتها بازمی بیشتر می شوند.

● ایران که پیش از تحریم ها دومین عضو اوپک از نظر کسب درآمدهای نفتی بود در ۱۱ ماه نخست سال ۲۰۱۲ به رتبه ششم تنزل یافته است.

● عروستان با درآمد ۲۹۱ میلیارد دلاری در رتبه نخست قرار داشته و امارات با ۹۴ میلیارد دلار در رتبه دوم، نیجریه با ۸۴ میلیارد دلار در رتبه سوم، کویت با ۸۱ میلیارد دلار در رتبه چهارم و عراق با ۷۵ میلیارد دلار در رتبه پنجم قرار گرفته اند.

میزان درآمدهای نفتی الجزایر نیز ۵۷ میلیارد دلار، آنگولا ۶۳ میلیارد دلار، اکوادور ۹ میلیارد دلار، لیبی ۴۶ میلیارد دلار، قطر ۴۸ میلیارد دلار، ونزوئلا ۵۴ میلیارد دلار اعلام شده است.

انقلاب اسلامی: بدین سان، در آمد نفتی کشور کاهش یافته است. این کاهش همراه است با

● نبراد هور کاد، مدیر تحقیق، در مرکز ملی مطالعات و تحقیقات فرانسه، مجازاتهای وضع شده بر ضد جمهوری اسلامی بنظر نمی رسد که نتایج منتظر را بیار آورده باشند. بدتر، برای قشرهای میانه ایران شوم و ویرانگر بوده اند.

چرا که هم زیر سرکوب رژیم هستند و هم مجازاتهای بین المللی دمار از روزگارشان در می آورد.

● فکر امریکائی ها و اروپائی ها اینست که مجازاتهای اقتصادی ایران را به زانو در می آورند. این یک اشتباه بزرگ است. دلیل این که ۳۰ سال است که ایران تحت تحریم است بی آنکه نتایج منصور تحقق یافته باشند، بعکس، این مجازاتها جز این نکرده اند که رژیم جمهوری اسلامی را تقویت کنند. این رژیم مسئله اتمی را یک داو دیپلماتیک و یک بلند پروازی ملی گردانده است.

● برغم مجازاتهای بین المللی، رژیم ایران پول و انرژی برای ادامه دادن در این راه را دارد. با حدود ۱۰۰ میلیارد دلار که به خاک خود بازگردانده است، می تواند، بمدت ۲ سال و نیم، بدون فروش یک بشکه نفت، امور خود را بچرخاند.

● بدتر، این مجازاتها به جای آنکه قدرت حاکم را تنبیه کنند، طبقه میانه ایران را زیر ضربه گرفته اند که میان چکش و سندان قرار گرفته اند. سندان تسلیب سر کوبگرانه رژیم و چکش مجازاتها هستند.

این بخش از جامعه، جوانهای دیپلمه که به خانواده های کم درآمد تعلق دارند و از کشت و زرع ارتزاق نمی کنند، کار پیدا نمی کنند. زیرا برای صنعت خونی باقی نمانده است و بازرگانی بین المللی ناموجود است. آنچه باقی می ماند، کار کاذب است:

● در ۱۰ دی ۹۱، به گزارش بانک مرکزی، حجم نقدینگی از مرز ۴۱۵ هزار میلیارد تومان در مهرماه گذشت. یعنی از پایان شهریور، تا پایان مهر ماه، ۱۳ مزار میلیارد تومان بر حجم نقدینه افزوده شده است.

● براساس گزارش، حجم نقدینگی در شهریورماه سال ۸۴ بیش از ۷۸ هزار میلیارد تومان (با رشد ۱۴.۵ درصد) بود. در مهرماه ۹۱، به ۴۱۵ هزار میلیارد تومان رسید. به سخن دیگر، در ۷ سال اخیر، حجم نقدینگی بیش از ۵ برابر شده است.

● به گزارش خبرگزاری مهر، محمود احمدی نژاد اخیراً گفته است: عده ای می گویند با اجرای هدفمندی، نقدینگی بالا رفته است. اما این موضوع اشتباه است چرا که در سال ۸۹ نقدینگی کشور ۲۵ درصد بود و این رقم در سال ۹۰ به ۱۹ درصد رسید. بهتر است بار برداشتنی را یک دفعه از دوش مردم برداریم و

درآمدهای حاصل از هدفمندی یارانه ها را به دست خودشان بدهیم. برخی فکر می کنند این موضوع به معنای افزایش نقدینگی است اما افزایش نقدینگی یعنی افزایش پایه پولی که در این پروسه این اتفاق نمی افتد.

این در حالی است که اصغر ابوالحسنی معاون اقتصادی بانک مرکزی گفته است: رشد نقدینگی می تواند منجر به افزایش نرخ تورم شود.

انقلاب اسلامی: وقتی درآمد نفت کاهش می یابد و در همان حال، حجم نقدینگی افزایش پیدا می کند، بدین معنی است که در آزای قدرت خریدی که دولت ایجاد می کند، نه امکان تولید داخلی بیشتر وجود دارد و نه امکان وارد کردن کالای بیشتر. در نتیجه، اقتصاد به تب تورم گرفتار می شود که شده است:

* چرا و چگونه میزان نقدینگی در یک ماه ۱۳ هزار میلیارد تومان افزایش یافته است؟:

● عوامل رشد نقدینگی در کشور عبارتند از

۱- فروش درآمدهای حاصل از فروش نفت و گاز برای تأمین بودجه دولت و

۲- وام از بانک مرکزی که ۱۱۳ درصد افزایش یافته است.

۳- صرف ۳۶ هزار میلیارد تومان در طرحهای مسکن.

۴- گرفتن ۹ هزار میلیارد تومان وام از بانک مرکزی برای پرداخت یارانه ها.

۵- دادن تسهیلات به بنگاههای زود بازده و افزایش وام مسکن.

فرار از قول اقتصاددانها می آورد که ۸۰ درصد تورم ناشی از افزایش میزان نقدینه است. و اگر ۱۳ هزار میلیارد تومان، کسری دولت در یک ماه باشد، در ۵ ماه باقی مانده از سال (اول آبان تا اول فروردین) ۶۵ هزار میلیارد تومان دیگر بر حجم نقدینه افزوده خواهد شد.

آن بمب که رژیم در اقتصاد ایران منفجر می کند این بمب است. این همان بمبی است که وقتی در اقتصادی منفجر می شود، فقر مردم و اقتصاد ملی را بیشتر و رانت رانت خواران را سرسام آور می کند. بدین خاطر است که می گویند اقتصاد ایران اقتصاد رانت خواری و در قبضه مافیاهای نظامی - مالی است.

* دولت طی هفت ماه تنها ۴ هزار میلیارد تومان صرف عمران کشور کرده است:

● در ۶ دی ۹۱، به گزارش اقتصاد ایرانی، گزارش کرده است: بر اساس اطلاعات به دست آمده در ۷ ماه ابتدای سال جاری تخصیص بودجه به گونه ای بوده است که بودجه جاری بوده است.

یک، نهم بودجه جاری بوده است. درحالی که هر روز آمارهای تازه ای از موفقیت های اقتصادی دولت منتشر می شود ولی تازه ترین برآوردها نشان می دهد کمترین میزان هزینه کرد دولت صرف عمران شده است و بیشترین بخش منابع درآمدی دولت برای بودجه جاری صرف شده است. در طول ۷ ماه اول سال جاری، حکومت تنها ۴ هزار میلیارد تومان صرف کارهای عمرانی کرده است. به نظر می رسد برخلاف آمارهای رسمی پروژه های عمرانی به صورت کامل متوقف شده باشند.

در صفحه ۱۰



انقلاب اسلامی: انجام نگرفتن طرح‌های عمرانی، همراه است با کاهش تولید داخلی و افزایش قیمت‌ها و بیکاری:

*** ۴۰ درصد کاهش تولید و ۱۰۰ درصد افزایش قیمت:**

◀ در ۵ دی ۹۱، کلمه به نقل از خبرگزاری مهر، اطلاع است: نه ماه پس از نامگذاری سال به عنوان «تولید ملی» که البته پس از چند ماه به «اقتصاد مقاومتی» تغییر کرد، آمارگیری مرکز پژوهش‌های مجلس از ۹۸ تشکل اقتصادی سراسری، نشان می‌دهد از مهر ۹۰ تا مهر ۹۱ تولید و اشتغال در این تشکل‌ها به ترتیب تا ۴۰ درصد و ۳۶ درصد کاهش و قیمت محصولات و مواد اولیه به ترتیب بیش از ۸۷ درصد و ۱۱۲ درصد افزایش یافته است.

◀ در ۱۴ دی ۹۱، به گزارش تارنمای اقتصاد ایرانی، ۶۷ درصد واحدهای صنعتی کشور تعطیل شده‌اند. ۵۹۳۱ واحد صنعتی در کشور تعطیل شده‌اند. گزارش اخیر اتاق‌های بازرگانی نسبت واحدهای تعطیل شده در استان‌های مختلف کشور را مشخص کرده است. به طور متوسط بین ۳۰ تا ۹۰ درصد واحدهای صنعتی در استان‌های مختلف کشور تعطیل شده‌اند. در میان استان‌ها خراسان رضوی با ۱۱۴۰ واحد صنعتی تعطیل شده، فارس با ۹۰۰ واحد صنعتی تعطیل شده، لرستان با ۱۱۰۰ واحد صنعتی تعطیل شده، آذربایجان غربی با ۵۲۵ واحد صنعتی تعطیل شده و یزد با ۵۶۰ واحد صنعتی تعطیل شده بیشترین تعداد ورشکستگی را به نام خود ثبت کرده‌اند.

سه روز قبل نیز مرکز آمار ایران از بیکاری ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر در کشور خبر داده بود.

*** رشد ۹۷ درصدی تورم در ۲۰ ماه:**

◀ در ۱۷ دی ۹۱، خبرگزاری فارس گزارش کرده است: نرخ تورم در ۲۰ ماه گذشته از فروردین ۹۰ تا آبان ماه سال جاری رشدی ۹۷ درصدی را تجربه کرده و افزایش ۲۸٫۱ درصدی شاخص کالاهای مصرفی در شهریور حکایت از تعیین حداقل دستمزدی بیش از ۲۱ درصد را به همراه خواهد داشت.

بر اساس ماده ۴۱ قانون کار در اسفند ماه هر سال حداقل دستمزد سال آینده کارگران تعیین می‌شود و به همین علت شرکای اجتماعی کار (دولت، کارفرما و کارگر) در نیمه دوم سال و بخصوص فصل زمستان به صورت جدی این موضوع را دنبال می‌کنند تا بتوانند با بررسی نرخ تورم و هزینه سبد خانوار، حداقل مزدی در خور جامعه بزرگ کارگری تعیین کنند.

به گفته بسیاری از فعالان کارگری شیوه تعیین مزد حال حاضر مترقی و مطابق با شرایط اقتصاد، بازار و بهره‌وری نیروی کار نیست و همین موضوعات نارضایتی جامعه کارگری را افزایش داده به علاوه باید اشاره کرد که نوسانات شدید قیمت‌ها در بازار که رابطه مستقیم با سبد معیشت خانوار دارد به این مسئله افزوده است.

نمایندگان کارگران معتقدند ۳۰ قلم کالا در سبد معیشت خانوار قرار دارد که همه آنها مصرفی و از جمله ضروریات یک خانواده است و هیچ‌گونه کالای لوکس و تجملاتی در آن قرار ندارد و با این وجود تعادل میان درآمدها و هزینه‌های این قشر به سختی برقرار بوده و در مواردی هزینه‌ها گوی سبقت را از

جبار در بند جبرها

شده است. انقلاب اسلامی: و اینک خبرهای تجاوزها به حقوق انسان:

سرکوبها که بر ایرانیان، در زندان و بیرون از زندان، روا می‌رود:

◀ در ۱۶ دی ۹۱، ابوالفضل فتح‌اللهی، نایب رئیس کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگران ایران، در گفتگو با خبرگزاری مهر گفته است: در یکسال گذشته متوسط هزینه سبد معیشت خانوار ۶۲ درصد افزایش یافته است. صد قیمت‌ها و اعلام نظرات کارگران و کارفرمایان از مباحثی است که قرار شد تا قبل از برگزاری نشست‌های پایانی شورای عالی کار، توسط گروه‌های کارگری و کارفرمایی انجام و اعلام شود.

● پیشنهاد افزایش ۱۰۰ درصدی مزد: در چند جلسه برگزار شده برای بررسی وضعیت افزایش حداقل دستمزد سال آینده کارگران، مباحثی درباره افزایش ۱۰۰ درصدی حداقل دستمزد ۹۲ کارگران و مشمولان قانون کار مطرح شد که به نظر اکثر جامعه کارگری نه تنها این خواسته نمی‌تواند اجرایی باشد، بلکه مورد درخواست کارگران نیز نیست. احتمال افزایش ۱۸ تا ۲۰ درصدی حداقل دستمزد سال آینده، وجود دارد. ۲ برابر شدن یکباره حداقل مزد کارگران می‌تواند منجر به تعدیل نیرو و فشار زیاد به کارفرمایان شود؛ بنابراین خواسته جامعه کارگری رشد حداقل مزدی منطقی و قابل اجرا است.

● قرار است بزودی متوسط هزینه هر خانوار ۴ نفره از سوی نمایندگان کارگری و نمایندگان کارفرمایی، نهایی و اعلام شود. متوسط افزایش هزینه‌ها، ۶۲ درصد است. برآوردها نشان می‌دهد که متوسط افزایش قیمت سبد معیشت خانوار از آذرماه سال ۹۰ تا آذرماه امسال به میزان ۶۲ درصد بوده است. انقلاب اسلامی: بنا بر این، نرخ تورم ۶۲ درصد بوده است و نه رقمی که حکومت احمدی نژاد مدعی است. تورم و رکود، بیکاری بر بیکاری می‌افزاید حتی بنا بر آمار رژیم:

*** ۲۰ تا ۲۴ ساله‌ها بیکارترین گروه سنی در کشور هستند:**

◀ در ۱۷ دی ۹۱، به گزارش ایرنا، نرخ بیکاری جوانان ۲۰ تا ۲۴ ساله در کشور ۲۹٫۸ درصد است که این میزان نسبت به سایر گروه‌های سنی بیشتر است. براساس گزارش طرح آمارگیری از نیروی کار تابستان ۹۱ که از سوی مرکز آمار ایران انتشار یافته است،

● نرخ بیکاری مردان و زنان در گروه سنی ۲۰ ساله ۲۴٫۸ و ۲۴٫۸ درصد است. بی‌تردید، سنین یاد شده بیشترین مراجعات به بازار کار را به خود تخصیص می‌دهند زیرا بیشترین فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در این سنین قرار دارند.

● نرخ بیکاری برای زنان در سنین یاد شده در نقاط شهری ۵۶٫۲ درصد گزارش شده است.

● همچنین نرخ بیکاری جوانان در سنین ۲۵ تا ۲۹ سال نیز بالا است، نرخ بیکاری برای این گروه سنی ۲۲٫۵ درصد گزارش

با خانواده ستار بهشتی دیدار کردند. خانواده ستار بهشتی ضمن گلایه از بی‌توجهی‌های صورت گرفته گفتند: "تا بحال هیچ‌یک از نمایندگان مجلس و مسئولین برای دلجویی و یا تحقیق حتی به ما سر نزده‌اند. از مردم هم به جز شما یکی دو گروه دیگر آمده‌اند که از همه تشکر می‌کنیم.

◀ در ۹ دی ۹۱، با گذشت نزدیک به دو ماه و انتشار گزارش‌ها و اظهارات ضد و نقیض، سرانجام در گزارش کمیسیون تحقیق و تفحص مجلس تخلف پلیس و ضرب و شتم تأیید شد و علت مرگ این وبلاگنویس جوان، سنگ کوب و شوک ناشی از دستگیری ذکر شده است. قسمتی از گزارش سانسور شد.

◀ در ۹ دی ۹۱، کارگران نورد لوله صفا در اعتراض به عدم پرداخت شش ماه از دستمزدهایشان، ۴ ساعت دست از کار کشیدند

◀ در ۱۰ دی ۹۱، به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، کارگران کارخانه نورد لوله صفا از ساعات اولیه صبح در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهایشان دست از کار کشیدند. بدنبال این اعتصاب مسئولین کارخانه با حضور در میان کارگران به آنان وعده دادند امشب مدت یکماه از دستمزد معوقه کارگران را به حساب‌شان واریز خواهند کرد.

◀ در ۱۰ دی ۹۱، به گزارش کلمه، فائزه هاشمی زندانی سیاسی محبوس در بند زنان زندان اوین روز شنبه پس از تهنیت‌ها "اتهام توهین به رهبری" و "اخلال در نظم زندان" در دادرسی اوین به سه هفته انفرادی تنبیهی فرستاده شد.

◀ در ۱۰ دی ۹۱، به گزارش هرانا، مسئولین زندان با توجه، این موضوع که مدت زمان دوره بازداشت اولیه علی صادقی در اداره اطلاعات به ایشان ابلاغ نشده است از آزادی وی جلوگیری کرده‌اند. علی صادقی بیش از ۲۰ سال پیش به اتهام عضویت در حزب دموکرات کردستان بازداشت شده است، وی می‌بایست در مهرماه سال ۹۱ آزاد شود.

◀ در ۱۱ دی ۹۱، به گزارش مهر، دکتر صادقی مدیر کل پیشگیری‌های وضعی، امنیتی و انتظامی قوه قضائیه اعلام کرده است:

طبق آمار ارائه شده ورودی پرونده در سال ۹۰ به دادگستریها حدود ۱۱ میلیون بوده است (ماهانه ۹۰۰ هزار پرونده) و این در حالی است که ما حدود ۷ هزار نفر قاضی در سراسر کشور داریم که با مقایسه مختصری می‌توان نتیجه گرفت حجم پرونده (هر قاضی ۱۳۰ پرونده) در مقابل این تعداد قاضی بسیار زیاد است، بنابراین ناچار به امر پیشگیری هستیم.

◀ در ۱۱ دی ۹۱، به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، علی نجاتی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه به شعبه چهارم دادیاری دادگاه انقلاب سندانج احضار شد. بر اساس این احضاربه وی باید سه روز پس از رویت این احضاربه در دادگاه حاضر شود.

◀ در ۱۲ دی ۹۱، به گزارش رهسا نیوز، ماموران واواک رشت، روز دوشنبه با مراجعه به منزل دو تن از نوکیشان مسیحی که از اعضای فعال کلیسای ایران در رشت بودند ضمن بازرسی و تفتیش منزل، آنها را دستگیر و به مکان نامعلومی انتقال دادند.

◀ در ۱۲ دی ۹۱، به گزارش هرانا، ده زندانی متهم به قاچاق مواد مخدر روز چهارشنبه ششم دی ماه سالجاری در زندان تأیید از توابع استان خراسان رضوی به صورت مخفیانه اعدام شدند.

◀ در ۱۳ دی ۹۱، به گزارش اتحادیه آزاد کارگران ایران، در چهارمین روز اعتصاب ۱۲۰۰ کارگر کارخانه نورد لوله صفا ۲۵۰

مهندس و کارشناس این کارخانه نیز به کارگران اعتصابی پیوستند. کارگران اعتصابی امروز نیز همچون روزهای دیگر با تجمع در مقابل درب ورودی کارخانه و روشن کردن لاستیک مانع تردد خودرو به داخل کارخانه شدند.

◀ در ۱۳ دی ۹۱، به گزارش هرانا، علی اکبر باغانی، دبیر کل کانون صنفی معلمان ایران در رابطه با پرونده سال ۸۹ خود از سوی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی پیرعباسی، به اتهام تبلیغ علیه نظام به یکسال حبس تعزیری و ۱۰ سال تبعید به شهرستان زابل محکوم گردید.

◀ در ۱۳ دی ۹۱، به گزارش کلمه، آریا آرام نژاد که اخیراً به سه ماه حبس تعزیری محکوم شده بود، روز گذشته در حالی به زندان متی کلای بابل رفت که آخرین سروده خود به نام قاصدک را تقدیم کودکان کار کرده بود.

◀ در ۱۳ دی ۹۱، به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی دادرسی عمومی و انقلاب تهران، شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب اسلامی تهران حکم مربوط به ۴ متهم سرقت اخیر در تهران را صادر کرد.

به موجب حکم صادره دو نفر از متهمان به اعدام محکوم شدند و دو نفر دیگر از متهمان علاوه بر محکومیت به ۱۰ سال حبس، هر کدام به ۵ سال تبعید و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شدند.

◀ در ۱۶ دی ۹۱، به گزارش کمیته گزارشگران حقوق بشر، راحله ذکایی از زندانیان محبوس در بند زنان زندان اوین، پس از بازگشت از مرخصی، روز چهارشنبه ششم دیماه به زندان قرچک ورامین منتقل شد.

◀ در ۱۶ دی ۹۱، علی نجاتی عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه در شعبه چهارم دادیاری دادگاه انقلاب سندانج به اتهام تبلیغ علیه نظام مورد بازپرسی و محاکمه قرار گرفت. این اتهام بر اساس خواندن آواز "دایه دایه وقت جنگه" در یک مهمانی در شهر سندانج و اقدام به عکاسی از سوی همسرش از علی نجاتی در زمان بازداشت بر وی وارد شده است.

◀ در ۱۷ دی ۹۱، به گزارش ایسنا، محمدرضا تابش که در حاشیه جلسه علنی صبح امروز مجلس، در جمع خبرنگاران سخن می‌گفت، دو گزارش چاپ شده مجلس درباره مرگ ستار بهشتی را به خبرنگاران نشان داد و گفت: گزارش اولیه ۲ دی ماه و گزارش دوم ۱۳ دی منتشر شده که در آن بخش‌هایی از گزارش حذف شده که عمدتاً مربوط به تشریح علت مرگ ستار بهشتی است.

◀ در ۱۷ دی ۹۱، به گزارش ایسنا، مهدی دواتگری در گفت‌وگو با ایسنا، با بیان اینکه جزئیات اقرارهای متهمان در پرونده ستار بهشتی در این گزارش حذف شده است، گفت: افسرانی که هم‌اکنون به دلیل تخطی از وظایفشان در مورد پرونده ستار بهشتی بازداشت هستند اقرار به کارهایشان در این گزارش درج شده بود که از این گزارش حذف شده است؛ البته اینکه این ماموران در بازداشت به سر می‌برند همه ابعاد ماجرا را به وضوح روشن می‌کند.

◀ در ۱۸ دی ۹۱، به گزارش ایسنا، جمعی از کارگران کارخانه «کاغذسازی کارون» و «فند اهوواز» صبح امروز، دوشنبه ۱۸ دی ماه، در اعتراض به بی‌توجهی مسئولان در رفع مشکلاتشان، در مقابل استانداری خوزستان دست به تجمع زدند.

◀ در ۱۸ دی ۹۱، به گزارش ندای سبز آزادی، محمد کیمیایی، نویسنده و همکار بسیاری از روزنامه‌های اصلاح طلب و هفته‌نامه حدیث قزوین، از سوی نیروهای وزارت اطلاعات در این شهر بازداشت شده است.

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو و بلیت کنیه و بلیت نرفته. وجه اشتراک را نقد و یا چک یا حساب بانکی واریز فرمایند.

توجه: در مجلات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی در مجرت نیست و تنها بعنوان بحث آزاد علمی و صرفاً با مکرر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوایی و حقوقی را ندارد. توجه: نویسندگان محترمی که مقالینویسند و یا بلیت مستند مقاله شان در نشریه چاپ شود، توجه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری بصورت الکترونیک و غیر آن نشر یافته باشد یا با اشکال

S.16 Nr.819 14 - 27 Jan.2013

شماره ۸۱۹ ۲۵ دی تا ۸ بهمن ۱۳۹۱

تعادل و تجزیه ناپذیری وطن

● پاسخ پرسش دوم:

۱ - استقرار دموکراسی موکول است به الغای هرگونه تبعیض، خواه به سود و چه به زیان قومی از اقوام تشکیل دهنده جامعه ملی باشد به ترتیبی که هر فرد عضو جامعه، بر خوردار از حقوق انسان و حقوق ملی، شهروند دارای حق برابر در شرکت در حاکمیت ملی بگردد: اصل یک نفر، یک رای.

۲ - در دموکراسی، سرزمینی که وطن یکایک اعضای جامعه است، تجزیه ناپذیر است. چرا که وطن مشاع است. در حقیقت، ادامه حیات یک جامعه در همان حال که به حقوق ملی بستگی دارد به وظایفی نیز بستگی دارد که

الف - عمل به حقوق هستند چنانکه وطن داری حق است و این حق، دفاع از وطن را نیز ایجاب می کند. فعالیت اقتصادی، حق است و از این حق، در وطن می توان برخوردار شد. بدین قرار، ساخته ها در طول تاریخ، در سرتاسر وطن، حاصل کار همگانی نسل بعد از نسل است و به تمامی هموطنان تعلق دارند. فرهنگ ساخته یک جامعه در طول زمان، باز در وطن، از راه ابتکار و ابداع و خلق همگان پدید آمده است. و... بدین قرار، برخوردار از حقوق و انجام وظایفی که عمل به حقوق هستند، برای هر شهروند، در تمامی سرزمینی که وطن است ایجاد حق می کند. تجزیه طلبی، تجاوز به حق هر شهروند است. افزون بر این، زور ایجاد حق نمی کند. اقوامی که اتحاد کرده اند و سرزمینی را وطن خویش گردانده اند، از آغاز، پذیرفته اند که سرزمین، موضوع حق مشاعی است که همگان از آن برخوردار هستند. بنا بر این، در جامعه ای که رابطه ها را حقوق معین می کنند، تجزیه جز به زور میسر نمی شود و کسانی که برای تجزیه وطن به زور متوسل می شوند، متجاوز به حقوق یکایک شهروندان هستند. بدیهی است همه شهروندان وظیفه پیدا می کنند از وطن خود دفاع و دست متجاوز را از وطن کوتاه کنند.

۳ - دموکراسی، نوعی سازماندهی است که بکار رشد انسان می آید. این نوع سازماندهی، جامعه را از آن نیرومندی برخوردار می کند که از تعرض مصون بماند. نیروهای محرکه خویش را به حد اکثر برساند و در رشد، بکار گیرد. بنا بر این، تجزیه طلبی، بدین خاطر که سبب ضعیف شدن و در معرض تجاوز قرار گرفتن و موقعیت سلطه پذیر یافتن، می شود، تجاوز به حقوق یکایک شهروندان است. بدین خاطر نیز، وطن تجزیه ناپذیر است.

۴ - بنا بر دموکراسی، حاکمیت غیر قابل تقویض و غیر قابل تجزیه است. اگر قوانین اساسی بر تجزیه و تفویض ناپذیری حق حاکمیت جمهور مردم بنا می شوند، از این رو است که پذیرفتن اصل تجزیه پذیری حاکمیت که تجزیه ناپذیری وطن، بنیاد آنست، بمعنای بیرون رفتن از دموکراسی است.

۵ - دموکراسی، بر اشتراکهایی بنا می گیرد که اصول راهنمای آنند. شهروندی و توحید ملی از اشتراکهایی هستند که، بدون آن، دموکراسی پا نمی گیرد، توضیح این که برخوردار از هر شهروند از حقوق خویش و از حقوق ملی، درجا، او را مدافع حقوق دیگر شهروندان می کند. از این رو، در دموکراسی، اصل پایه، توحید است و تضاد نیست. از این رو، جدائی طلبی از راه تضاد تراشی، اصل همستگی شهروندان را نقض و اشتراک بنیادی را از میان می برد. استقلال و آزادی هر شهروند و نیز استقلال و آزادی جامعه ملی، تحقق نا یافتنی می شوند وقتی تضاد، اصل و جدائی طلبی، حق می شود. با وجود این، در دموکراسی ها، هر کس و هر گروه حق دارد از عضویت در جامعه ملی، بیرون رود. برخوردار از این حق نیز در گرو تجزیه ناپذیری سرزمین یا وطن و همبستگی شهروندان است. زیرا از ویژگی های حق یکی اینست که همگان از آن برخوردار باشند. حال اگر، جدائی از جامعه با تجزیه وطن همراه شود، نه جامعه ای برجا می ماند و نه وطنی و نه دموکراسی.

۶ - در یک وطن، خواستار اداره امور خویش شدن، با دموکراسی سازگار است. دولت های فدرال وجود دارند و نظام این دولت ها نیز دموکراسی است. تمامی دولت های فدرال بر اصول بالا، بخصوص اصل همستگی ملی، ممکن گشته اند.

۷ - «حق تعیین سرنوشت»، بعد از جنگ بین المللی اول، یکی از ۱۴ اصل پیشنهادی ویلسون، رئیس جمهوری وقت امریکا، بود. در منشور سازمان ملل متحد، در ۱۹۵۱، پذیرفته شد. بنا بر آن، هر مردمی حق دارند که از قید سلطه دولتهای سلطه گر و مستعمره دار رها شوند و دولت مستقل تشکیل دهند. لنین نیز این حق را حق اساسی رابطه روسیه با کشورهای زیر سلطه امپراطوری شناخت. اما چون رژیم نزار سقوط کرد و ملتها دست بکار آن شدند که بر وفق این حق و بنا بر «نظریه ملیت ها» ی استالین، دولتی از خود داشته

بازاری مردم هر محل از گردنکشان و استعمار شدنشان توسط آنان، گرفته است. هم اکنون نیز، استبداد خود را، از جمله، با وجود قدرت خارجی در کمین تجزیه ایران نشسته و وجود گروه های مسلحی توجیه می کند که در کمین سلطه بر این و آن قوم نشسته اند.

راه حل دموکراسی است. چرا که هم اسباب مشارکت همگان را در اداره کشور پدید می آورد و هم به یمن رشد بر میزان عدالت اجتماعی، عوامل توحید ملی را تقویت می کند. در حقیقت، اتحادی که متحدان در آن زیسته اند، بطور خود جوش نمی گسند. گسستن به مداخله قدرت خارجی نیازمند است. به تحصیل اسباب زور از قدرت خارجی و بکار بردنشان، نیاز دارد. از این رو، وجود دموکراسی، بخصوص رعایت اصول استقلال و آزادی و رشد در استقلال و آزادی و بر میزان عدالت اجتماعی، امکان سوء استفاده قدرت خارجی از موقعیت را به حداقل می رساند.

در غرب، پس از پیدایش اتحادیه اروپا، در برخی از اعضای اتحادیه (از جمله ایتالیا و اسپانیا)، این بار، این مناطق ثروتمند هستند که خواهان جدائی می شوند. استدلالشان اینست که دولت از آنها مالیات می گیرد و خرج قسمتهای فقیر می کند. در امریکا نیز این پدیده قابل مشاهده است. وجود این پدیده گزارشگر رعایت نشدن اصول راهنمای مردم سالاری، خاصه، رشد بر میزان عدالت اجتماعی از سوئی و در معرض از دست دادن موقعیت مسلط در جهان قرار داشتن، از سوی دیگر است. هرگاه اصول استقلال (نه مسلط و نه زیر سلطه) و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی رعایت شوند، نظامهای اجتماعی باز و تحول پذیر می شوند و همبستگی ها روز افزون خواهند شد.

وسیله ای برای الترناتیوسازی مردمی، رکن چهارم دموکراسی. قسمت پایانی.

از زمانهای دور، اهمیت نقش افکار عمومی در نوع سامانه زندگی مردم غیر قابل کتمان بوده است. نور این داده مهم، تمام طول تاریخ و همه عرض جغرافیا را منور ساخته است. در هر برهه تاریخی، در هر کشور، هر اندازه افکار و اطلاعات و خبرها آزادتر جریان داشته اند و افکار بیشتر در تعامل بوده اند، دآوری افکار عمومی به حق نزدیک تر بوده است. رژیم های خودکامه و خونخوار و تخریب شان، از میان برخاسته و نقش مردم در آن خود کردن حاکمیت و برخوردار از این حق و تصدی سرنوشت خویش بیشتر شده است. رسانه های همگانی متداول در هر عصری، در سرنوشت مردم آن زمان و نسلهای بعدی مهمترین عامل بوده و هستند. هر زمان، کنترل رسانه های جمعی، غیر متمرکزتر و اداره آنها مردمی تر شده، حرکت در جهت مردمسالاری، شتاب گرفته و میزان خونخوار در جامعه آن زمان و زمانهای بعد را کاهش داده است.

بدین ترتیب، پیشنهاد گشایش باب رای زنی و تفکر و تبادل نظر در باب «رسانه های جمعی به عنوان چهارمین شاخه دولت» را به همه آزادگان عاشق استقلال و آزادی و رشد تقدیم می نمایم. باشد که با جسارت و اعتماد به نفسی که براننده آنان است، ابتکار و خلاقیت خود را بکار برند و در پایه گذاری پایدار پایه های استقلال و آزادی و رشد بکوشند. این امر، کاری نیست که تاخیر در آن روا باشد و بخصوص نمی توان آن را به بعد از استقرار مردمسالاری موکول کرد. زیرا خود وسیله اصلی استقرار و استمرار دموکراسی است. جز نمایلهائی که استقلال و آزادی را هدف قرار می دهند، به آن نمی پردازند. لذا، همه آزاداندیشان به شرکت در جستن راه حل و بحث و گفتگو در باره قدمهای عملی به قصد رسیدن به کارآمدترین راه حل فرا خوانده می شوند. آیا لازم است که همیشه روشنفکران ما چشمی منقلب به خرده ریزهای سفره تهی شده اندیشه غرب داشته باشند؟ غریبی که خود در «بلوک شرق» از هم پاشیدگی آن را نظاره کردیم، و در «بلوک غرب» هرروزه بر ابعاد مشکلاتش در قلمروهای اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، علمی، فکری، سیاسی، اخلاقی... افزوده میشود. غریبی که خود خویش را خالی از اندیشه و نظر می بیند و برای راهگشائی، چشم به شرق دارد؟

به امید پایداری در خواستن و از آن خود کردن آزادی و رشد و استقلال. علی صدارت
SedaratMD@gmail.com
بیست و چهارم امرداد ماه ۱۳۹۰
دوشنبه، پانزدهم ماه آگوست ۲۰۱۱

دوستان محترم و خوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی! ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمائید!

باشند، گرفتار سرکوبی بس خونین شدند. بدین قرار، حق تعیین سرنوشت نه در حقوق اساسی و نه در حقوق بین المللی، به معنای «حق تجزیه» نبود و نیست. هرگاه دموکراسی برقرار باشد، چون هر شهروند از حقوق خویش برخوردار می شود و می داند که برخوردار از حقوق خود بمثابة انسان و حقوق خویش بمنزله شهروند، نیازمند همبستگی ملی است، این را نیز می داند که جدائی طلبی یعنی محروم شدن از این حقوق است، بدان تن نمی دهد. در کشورهایی که دموکراسی برقرار بوده است و مردمی دارای سرزمین، به زور، به جامعه مسلط ملحق شده اند، جنبش مسلحانه و غیر مسلحانه جدائی طلب را به خود دیده اند. در نمونه امریکا، شرکت کنندگان در اتحاد، در استقلال و آزادی، به اتحاد پیوستند. در پی الغای برده داری از سوی لیکلن، جنوب اعلان جدائی کرد. لیکلن جدائی را نپذیرفت. زیرا قانون اساسی را همگان در استقلال و آزادی وضع کرده بودند. در قانون اساسی، بر تجزیه ناپذیری سرزمین تصریح شده بود و جنوب زیر سلطه شمال نبود که «حق تعیین سرنوشت» محل پیدا کند.

۸ - شهروندی به استقلال از مرام و بستگی قومی و جنسیت و نژاد، تحقق پیدا می کند. بنا بر اصل «یک نفر یک رای»، هر عضو جامعه، نژاد و قومیت و جنسیت و... هرچه باشد، حق برابر بر وطن و سهم برابر از حاکمیت ملی دارد. به سخن دیگر دین و نژاد و ملیت و قومیت نباید حقوق شهروندی او را حتی محدود کنند. بدین پیشرفت است که استقرار دموکراسی میسر گشته است. در دموکراسی، هر شهروند، وجودی مستقل از اینهمه و حقوقمندی تلقی می شود که

الف - حقوق موضوعه نمی توانند ناقض حقوق ذاتی او بگردند. پس، نباید وضع شوند.
ب - رابطه شهروندان را حقوق تنظیم می کنند. لذا خشونت بی محل می شود.
۹ - بنا بر این که هویت انسانها همواره فرآورده عمل به حقوق نیست و بخش مهمی از هویت حاصل تنظیم رابطه انسان با قدرت است، حقوق ذاتی بر هویت هر شهروند، تقدم دارد. دموکراسی ترجمان این تقدم است. بنا بر این

الف - هر انسانی حق دارد هویت خویش را از رهگذر رشد بسازد. و

ب - هیچ شهروند را نمی توان از وطن و یا هویتی که دارد و یا می خواهد بسازد، محروم کرد. در حقیقت، حقوق ذاتی حیات هستند اما هویت را انسان می سازد و در معرض تحول است. از این رو، حقوق ذاتی بر هویتی که انسان می سازد، مقدم و حاکم است. بدین خاطر، تا ممکن است می باید امکان زندگی کردن از راه عمل به حقوق ذاتی را بیشتر کرد. از این رو،

۱۰ - شهروند و حقوق او در اصول قانون اساسی، تعریف های شفاف پیدا می کنند. با وجود این، برای این که موقعیت اقلیت و اکثریت نژادی و ملی و قومی و نیز تبعیض جنسی، در عمل، سبب تضییع حقوق نگردند، می باید:

۱/۱۰ بنا بر حق اختلاف، اقوام تشکیل دهنده جامعه ملی، حق دارند زبان و فرهنگ خویش را داشته باشند. و

۲/۱۰ بنا بر حق اشتراک، اعضای جامعه ملی شهروند شمرده و از حقوق برابر برخوردار می شوند. با وجود این، برای این که تصمیم ها در سطح ملی، چنان اتخاذ نشوند که به گروهی قومی، زبان رسد، مجلس دومی تشکیل دادنی است که گروه های قومی در آن شرکت می کنند. توزیع امکانات در سطح جامعه، می باید به تصویب این مجلس برسد.

۳/۱۰ بنا بر حق صلح، شورای صلحی قابل تشکیل است که کارش حل و فصل مسائلی بگردد که با حاصل تبعیض های موجود در جامعه هستند و یا از رهگذر روابط قوای موجود، می توانند پدید آیند. بخصوص مراقبت از برخوردار از یکایک اعضای جامعه ملی از حقوق شهروندی در سرتاسر وطن. بنا بر این اصل، خشونت زدائی در سطح جامعه، ضرور تر کارها می شود.

۱۱ - بنا بر این که دموکراسی بر توحید و همبستگی بنا می گیرد، قانون اساسی و قوانین عادی به ترتیبی وضع می شوند که تضاد پدید نیاید و تضادهای موجود راه حل بجویند. در حقیقت، حق اختلاف بر حق اشتراک بنا می گیرد. بدون حق اشتراک، حق اختلاف، در دشمنی از خود بیگانه می شود. هرگاه تضاد و دشمنی مبنا بگردد، هیچ جامعه ای امکان پدید آمدن نمی یابد. از این رو، در دموکراسی، گذار دائمی از اختلاف به اشتراک است. بدین گذار است که جامعه در درون و بیرون خود، از حق صلح برخوردار می شود.

۱۲ - دلایلی که سبب اتحاد و زیست تاریخی شده اند، به دلیل ادامه حیات بمثابة یک ملت برخوردار از یک وطن، برجا هستند. بنا بر تاریخ، تمرکز طلبی و استبداد توجیه خود را از وجود قدرتهای خارجی و خطر تکه پاره شدن وطن توسط قدرت خارجی و نیز